

شهرهای گمشده

● از: دکتر حمید بهرامی احمدی



اشاره:

استاد دکتر حمید بهرامی احمدی، اخیراً با ارائه مقاله جالب و مستندی درباره چند شهر گمشده در کرمان به سمینار کرمان‌شناسی، در حوزه جغرافیایی ایران زمین بحثی روشنگر و عالمانه برانگیخته است.

بژوهشهای ژرف و عالمانه در تاریخ و جغرافیای گذشته این سرزمین از ضرورت‌هایی است که استادان پرتلاش این عرصه به آن بهای لازم را داده‌اند. استاد دکتر حمید بهرامی احمدی که موفق به اخذ درجه دکترای حقوق خصوصی و اسلامی از دانشگاه تهران شده است پیوسته در کار تحقیق عالمانه در حوزه‌های تخصصی خود درخشیده است.

وی که هم‌اکنون استاد و رئیس دانشکده معارف اسلامی، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه افام صادق (ع) است سالها در سمت‌های استانداز کرمان، استانداز سیستان و بلوچستان، رئیس دفتر حقوقی ایران (لاهی) و... خدمات برجسته فرهنگی داشته و تالیفاتی از جمله کتاب «سوءاستفاده از حق» دارد که توسط انتشارات مؤسسه اطلاعات به چاپ رسیده است. وی در زمینه‌های معارف اسلامی، ادبیات و تاریخ صاحب‌نظر است.

علوم

انسان دیگر با دل‌هایی آکنده از امید و سرهای پرشور و آمال و آرزوهای دور و دراز در آنها زندگی می‌کردند و امروز نامی و نشانی از ایشان نیست ولی هوشمندانی که بر این خرابه‌ها می‌گذرند هنوز آهنگ فریبنده و خیال‌انگیز حیات را از گذشته‌های دور می‌شنوند. ولی بعضی از شهرهای باستانی بشکلی از بین رفته‌اند که آثارشان نیز وجود ندارد و حتی محققین نیز جای آنها را نمی‌دانند. از جمله این شهرها «رودان» و «اناس» و «ابان» است. در بین این سه شهر، اناس و رودان معروف‌ترند و از این دو، رودان شهرت بیشتری دارد. از شهرهای مزبور در کتب جهانگردان و جغرافی دانان قدیم یاد شده و گاهی نیز در تواریخ به مناسبت‌هایی نامشان رفته است.

در شرح وقایع زمان شیخ ابواسحق اینجو معاصر حافظ و امیر مبارزالدین از پادشاهان آل مظفر که در قرن هشتم می‌زیسته‌اند در تواریخ چنین آمده است: «مبارزالدین در سنه هفتصد و پنجاه و پنج، شیراز را مع مضافات مسخر کرد. امیر و شیخ بصوب سولستان رفت و قلعه سفید را مأمون ساخت. امیر بیک جکاز سبسالارش با کلو ناصرالدین و رئیس تاج‌الدین دستگیر شدند. علی سهل پسر دوازده ساله شیخ نیز اسیر گردید. امیر بیک را در آب کرمان غرق نمودند... پس از تسخیر شیراز، امیر مبارزالدین، شاه شجاع را که در آن وقت از سایر اولاد او بزرگتر بوده و در موکب بدر و ولیمهد، به جانب کرمان فرستاد و علی سهل و کلو فخرالدین و رئیس تاج‌الدین را محبوساً به او سپرد...»

در پاورقی مطلب فوق در کتاب تاریخ کرمان از قول محمود کنی آمده است که: «علی سهل که ۱۳ ساله بود موقع تسخیر شیراز او را در خانه تاج‌الدین واعظ پنهان کرده بودند و طفلک را به راهنمایی مفسدان پیدا کردند و همراه شاه شجاع شد. او را در رودان رفسنجان شهید کردند و گفتند که از مرضی که داشت فوت کرده...»

و از قول همین نویسنده نقل شده که ظاهراً مقبره وی مدتها مورد احترام و زیارتگاه بوده و چندین نوبت دیده‌اند که نور از آنجا می‌تابیده است. و در همان منبع از جامع التواریخ حسنی نقل شده که: «علی سهل پس از فرار پدر، در خانه سید تاج‌الدین واعظ پنهان ماند مفسدان محل او را به امیر مبارزالدین اعلام کردند. طفل را نزد امیر بردند. گفت: شنیده‌ام خط خوب می‌نویسی؛ یک سطر بنویس بیتم. طفل این دو بیت را نوشت:

سعادت به بخشایش داور است
نه در جنگ و بازوی زورآور است
چو دولت نبخشند سپهر بلند
نیاید به مردانگی در کمند
امیر مبارزالدین گفت: مار بچه است. او را مقید کرده همراه شاه شجاع روانه کرمان کردند در رودان رفسنجان آن طفل را شهید کردند»

و در همان منبع از فارستامه آمده که علی سهل را بعد از مدتی در سیرجان

استان کرمان نیز مانند دیگر توایحی ایران از زمانهای قدیم محل زندگی انسانهای متعددی بوده است؛ شهرهای آباد برجعیبت، روستاهای معمور و مزارع سرسبز داشته است. بعضی از این شهرها به همان نام قبلی یا با اندکی تغییر نام در جای نخستین، یا با کمی جابجایی محل، هنوز وجود دارند و برخی نیز از صفحه روزگار محو شده‌اند. نام بعضی از شهرهای مضمحل شده معلوم است، خرابه‌هایی از آنها برجاست و صاحب‌نظرانی که از کنار این آثار می‌گذرند، در اندیشه‌های دور و دراز غرق می‌شوند. در این شهرها در روزگار پیشین حکومتگرانی عادل و یا بی‌رحم، قاضیان و عالمان و فقیهان و شاعران و عارفان و پیشه‌وران متعددی می‌زیسته‌اند. انسانهای صاحب‌دل، دلدادگان شوریده، تاجران زیرک، صنعتگران چیره‌دست، جنگ‌آوران مسلح‌شور و هزاران، هزار

کرمان

شهادت کردند. آیا این رودان که از آن نام برده شده کجاست؟ آیا با آنکه در این قبیل متون تاریخی به رودان رفسنجان تصریح کرده اند، می توان گفت که منظور از آن، رودان احمدی واقع در استان هرمزگان است؟

استاد باستانی پارسی که با تحقیقات و تألیفات خود نقش فراموش نشدنی در احیای تاریخ و فرهنگ کرمان زمین دارند نیز شاید در ابتدا به چنین دلواپسی دچار شده لذا قول صاحب فارسی نامه را ترجیح داده و فرموده اند که چون شیراز به کرمان از طریق سیرجان نزدیکتر است، باید همین نظر درست باشد ولی بعد احتمال دیگری داده و فرموده اند: «مگر آنکه مقصود از رودان، رودین باشد که از دهات نزدیک رفسنجان است بنابراین باید تفاوت گذاشت بین رودان احمدی و بشاگرد و رودین رفسنجان».

در اینکه رودان مورد بحث ما، هیچ ارتباطی با رودان احمدی ندارد تردیدی نیست، بحث در این است که آیا رودان رفسنجان، همان رودین امروز است؟ نگارنده موقع مطالعه مطالب فوق قانع نشدم که رودان همان روستای رودین باشد زیرا:

اولاً: ظاهر این داستان نشان می دهد که رودان جای با اهمیتی بوده که نام آن را در تاریخ آورده اند جایی که اردوی شاه شجاع در آنجا توقف داشته، در حالی که رودین يك كوره كوهستانی است. احتمال اینکه رودین، سابقاً شهری بوده و امروز بصورت يك روستا درآمد نیز بسیار بعید است زیرا موقعیت طبیعی آن اصلاً با نیازهای اولیه يك شهر موافق نیست.

ثانیاً: رودین نمی توانسته در مسیر طبیعی راه اصلی فارس به کرمان و مخصوصاً راه سیرجان به کرمان (در صورت عبور از سیرجان) باشد، زیرا در این صورت - مخصوصاً در فرض اخیر - می بایست از قتل کوههای صعب العبور گذر نمود، و گذشته از آن رفتن از سیرجان به کرمان از طریق رودین مستلزم دور زدن منطقه نیز بوده در حالی که راههای سهل العبور کاروانرو وجود داشت که بسیار کوتاه تر بود و در هر حال مشکل ما حل نشده باقی ماند.

در بعضی از متون تاریخی از شهر اناس نیز نامی به میان آمده، از جمله در ذکر وقایع زمان یعقوب لیث آورده اند که در شهر اناس بین سپاهیان یعقوب و طوق بن مغلس سردار علی بن الحسین قرشی جنگ سختی روی داد. به این توضیح که طوق بن مغلس از طرف علی بن الحسین به فرماندهی ۵ هزار نفر از عشایر فارس مأمور شد تا یعقوب را دستگیر و با غل و زنجیر به شیراز بفرستد. طوق به سوی کرمان آمد و در شهر اناس (که مرز کرمان و فارس بود) مستقر شد. یعقوب نیز از سیستان به طرف کرمان رهسپار گردید و در خارج این شهر موضع گرفت. پس از مدتی که اناس در محاصره بود، یعقوب برای فریب دادن دشمن اطراف شهر را رها کرد و مثل اینکه از محاصره خسته شده از آنجا دور شد. طوق به این گمان که یعقوب از محاصره شهر منصرف شده آن شب را به میگساری گذراند تا فردا یعقوب را تعقیب نماید. فردا دروازه را گشود و از دور سیاهی گرد و خاکی دید، پرسید این گردوخاک مال چیست؟ گفتند، مال احشام اهالی است که از جیرا باز می گردند. ولی دیری نگذشت که سپاهیان در محاصره سپاهیان یعقوب قرار گرفتند. طوق به کمند از هر سرعموی عیار بسته یعقوب گرفتار شد. دوهزار نفر از سپاهیان کشته و دو هزار نفر اسیر شدند. آیا این شهر اناس در کجا قرار داشته که امروزه اثری از آن مشاهده نمی شود؟

آقای دکتر باستانی پارسی در کتاب یعقوب لیث، که به زبان عربی نیز ترجمه گردیده، در این باره چنین فرموده اند:

«امروز در کرمان شهری به نام اناس نداریم. جغرافی دانان در دوران تاریخ جای این شهر را بروشنی تعیین نکرده اند. بیشتر آنها اشاره کرده اند که اناس از شهرهای رودان است. اگر بخواهیم تصور کنیم که این شهر از توابع رودان و احمدی امروز باشد با توضیحات جغرافی دانان اسلامی مطابقت ندارد. خصوصاً آنکه در رودان امروز چنین آبادی ای نیست. از طرفی در کتب جغرافیایی عربی مشخصات این رودان چنین آمده است: رودان سه آبادی دارد که اناس و اذکان و ابان نام دارند. این رودان در هجده فرسخی ابان قرار گرفته و از رودان تا شهر با یک سه روز راه بوده و منزلگاه اول ده نهران نام داشته است. اناس از حیث توسعه شهری به اندازه ابرقو بوده، بارویی بلند و هشت دروازه داشته. با توجه به این توضیحات، بایستی گفت که شهر اناس باید بین حوزه انار فعلی و شهر با یک و رفسنجان و سیرجان قرار گرفته باشد. بعضی از جغرافی نویسان اناس را در حکم منطقه ای دانسته و حاکم نشین آن شهر را

کران نوشته اند. امروز کران قریه ای است آباد در جنوب پارسی و اگر همین آبادی را مرکز اناس بدانیم قاعدتاً باید این حوزه شامل نواحی «سب نل» و آبشار و بالاخره نواحی کوهپایه بین سیرجان و رفسنجان و شهر با یک بوده باشد. این نکته را هم اضافه کنیم که آبادی معروفی در نزدیکی رفسنجان قرار دارد که امروزه به رودین موسوم است و بایستی صورت مبدل همان رودان جغرافی نویسان باشد...»

البته متون قدیمی جای این شهرها را مشخص کرده ولی چون بسیاری از شهرها و آبادیهای آن زمان از بین رفته و با تغییر نام داده اند، مطالعه متون مزبور نیز خواننده را - حداقل در ابتدا - دچار سردرگمی می کند. مثلاً استخری در المسالك والممالك و این حوقل در سفرنامه خود که در نیمه اول قرن چهارم هجری تألیف شده هنگام ذکر شهرهای ایالت کرمان نامی از شهر رودان نمی برند ولی با کمال شگفتی مشاهده می شود که رودان را از جمله شهرهایی می شمارند که تابع ولایت استخر فارس بوده اند. این حوقل می گوید: «رودان مانند ابرقوست و دربار ابرقو می گوید: که شهری فراخ نعمت و پر جمعیت است. استخری و این حوقل در بیان فاصله های بین کرمان و اصفهان می گویند:

«از رودان تا ابان ۱۸ فرسخ و از ابان تا فهرج ۲۵ فرسخ و از فهرج تا کته ۵ فرسخ و از کته تا مبد ۱۰ فرسخ و از مبد تا عقده ۱۰ فرسخ و از عقده تا نائین ۱۵ فرسخ و از نائین تا اصفهان ۲۵ فرسخ و از این رو فاصله رودان تا نائین ۸۳ فرسخ می باشد.»

و همچنین می گویند: «مسافتی که از حد کرمان در جانب کرانه های دریا از نزدیکی قلعه این عماره آغاز شده به نارم می رسد و سپس به رودان امتداد یافته به بیابان خراسان منتهی می شود به اندازه مسافتی است که از دریا به خط مستقیم به شیراز می رسد و از آنجا به بیابان خراسان منتهی می گردد و این مسافت ۱۲۰ فرسخ است.»

این حوقل اناس را از شهرهای کرمان می شمارد و در ذکر فاصله های بین شهرهای این ایالت می گوید:

«راه سیرجان تا رودان فارس چنین است: از سیرجان تا بیعت چهار فرسخ و از آنجا تا کردکان دو فرسخ و از آنجا تا اناس يك منزل بزرگ و از آنجا تا رودان در مرز فارس يك منزل سبک است.»
با خواندن این مطالب جا دارد که خواننده در بادی امر گیج و سردرگم شود. اگر رودان در راه سیرجان به سوی خراسان است پس چرا برای رسیدن به رودان باید از سیرجان به سوی فارس رفت؟ و اگر رودان، به قول مورخین، در منطقه رفسنجان است رابطه آن با فارس کجاست؟ چگونه ممکن است اناس از شهرهای ایالت کرمان باشد و رودان در عین حال که نزدیک کویر خراسان است، در جوار ابان و از شهرهای فارس محسوب شود؟ و اگر رودان از سوی سیرجان در سرزمین فارس است، پس چرا جغرافی دانان قدیم در ذکر شهرهای بین استخر یا شیراز به سیرجان، نامی از رودان نمی برند؟ راستی رودان در کجاست که فاصله اش را تا ابان ۱۸ فرسخ و تا نائین ۸۳ فرسخ نوشته اند؟

و ابان در کجا واقع شده که تا بزد فعلی ۳۰ فرسخ فاصله دارد؟ چرا از این شهرها اثری باقی نمانده است؟ اینها سؤالی است که ذهن را مشغول می کند و شاید همین پیچیدگی بوده که محققین را در نظر اول در یافتن جای دقیق این شهرها به اشتباه انداخته است.

اطلاع از اینکه در متون تاریخی رودان را در منطقه رفسنجان دانسته اند مرا که زادگاهم این شهر است وادار کرد که به جستجو بپردازم و جای دقیق این شهر و شهر اناس را پیدا کنم. در این زمینه شاید خود را از بسیاری از دیگر فرزندان این شهر مکلف تر می دهم، زیرا اجدادم تا آنجا که تاریخ یادگارهای خانواده ما حکایت می کند در همین جا متولد شده، زندگی کرده و مرده بودند و آن طور که سینه به سینه نقل شده بود، در گذشته های دور «بهرام آباد» را که نام قدیمی شهر رفسنجان است یکی از اجداد دور نگارنده که يك ایرانی اصیل بنام «بهرام گیر» بوده بنا نهاده و نام خانوادگی ما از همین اسم اتخاذ شده بود. مدتها در صدد بودم تا راهی برای پی بردن به این راز مکتوم بیابم. آنچه بیشتر مرا ترغیب می کرد این بود که در این منطقه شهرهای بزرگی بوده و مشاهده آثار بتروك از تمدن انسانها در گوشه و کنار این ناحیه، از نوق و کشتکو و مناطق دور و نزدیک رفسنجان نیز تأییدی بر این شایعات بود.

مدتی گذشت تا دوست و همکار ارزشمند جناب آقای دکتر نظام مافی، استاد علوم سیاسی در دانشگاه امام صادق (ع) کتاب کوچک و کهنه‌ای را از کتابهای باقی مانده از خانواده نظام السلطنه مافی برایم هدیه آوردند. این کتاب که در اوایل قرن دهم هجری تألیف شده، مزارات کرمان را برشمرده و تمام عارفان بنام این منطقه را با محل گورشان ذکر کرده است. در آنجا پس از ذکر مقابر بزرگان شهر کرمان فعلی، از عارفان زرد و رودان و رفسنجان نام برده و نحوه بیان مطلب قرینه‌ای بود بر اینکه رودان در نزدیکی رفسنجان فعلی قرار داشته است. با مطالعه این کتاب موضوع را با امیدواری بیشتری با مراجعه به متون قدیم جغرافیایی و تطبیق و مقایسه آنها و تحقیق محلی و مشاهده منطقه تعقیب کردم و سرانجام گمشده پیدا شد و در نتیجه نقطه اصلی تاریخ گذشته رفسنجان که در هاله‌ای از ابهام فرو رفته بود روشن شد.

من امروز در این جا اعلام می‌کنم که جای دقیق شهرهای رودان، اناس و ابان مشخص شده است. شهر رودان در محل روستای شهرآباد و ملک‌آباد و اراضی اطراف آن تاروستای لاهیجان، واقع در شمال غربی شهر رفسنجان و محل دقیق شهر اناس در اراضی گرگین و سعادت‌آباد و فیض‌آباد بعد از سه راهی سرچشمه متصل به شهر فعلی رفسنجان و شهر ابان در محل «انار» کنونی بوده است. همچنین روشن شد که شهرهای مذکور بزرگ و با اهمیت و مردمش از تمدنی پیشرفته برخوردار بوده‌اند. برای اثبات این مدعاها به دو دسته دلایل اشاره می‌کنم. یکی دلایل نظری که از متون قدیمی به دست می‌آید و دسته دیگر تحقیقات و بررسیهای محلی. قبل از توضیح دلایل مورد نظر، به دو مقدمه که در روشن شدن موضوع تأثیر دارد می‌پردازم.

مقدمه اول:

رفسنجان، که امروز به شهر رفسنجان و حوزه فرمانداری آن اطلاق می‌شود، نام محلی و غیررسمی این منطقه بوده و از گذشته‌های خیلی دور به جای مانده است. این کلمه، برخلاف آنچه تصور کرده‌اند - معرب کلمه رفسنگان بمعنی معدن مس نیست، زیرا گذشته از آنکه وجود کلمه رفسن بمعنای مس در زبان پارسی به اثبات نرسیده، اعراب در تعریف لغات پارسی، کاف را به قاف و احیاناً در موارد بسیار نادر به دال تبدیل کرده‌اند مثل کاشان که قاشان گفته‌اند یا کرمانشاه که به فرمیس تبدیل شده است. ولی کاف راهمیشه به جیم تبدیل می‌کنند مثل گرگان که چرجان شده و یا زنگان که به آن زنگان گفته‌اند. بنابراین رفسنجان نیز قبل از تعریب، رفسنگان بوده است.

بعضی از صاحب نظران^{۱۱} عقیده دارند که «فسنگان» در فسنگان با افشاندن و بشتجیدن به معنای عصاره گرفتن رابطه دارد. طبق این نظر، از زمانهای قدیم در منطقه رفسنجان فعلی تا حدود یزد قومی ساکن بوده‌اند بنام «آسه گزته». این قوم در گرفتن شیر گیاهان مخصوصاً «هوم» مهارت داشتند. هوم گیاه مقدسی بوده که از آن شراب خاصی می‌ساختند و این شراب را در مراسم ویژه‌ای می‌نوشیدند. نام گیاه هوم هنوز نیز در منطقه شناخته شده است. الف و نون در آخر اسامی شهرهایی از قبیل رفسنجان دو توجیه می‌تواند داشته باشد.

۱- برای نسبت باشد؛ مثل کرمانشاهان، یعنی شهری که منسوب به کرمانشاه است.

۲- آن طور که مقدسی در احسن التقاسیم گفته^{۱۲} الف و نون نشاندهنده آبادانی و جایی است که آب و میوه فراوان دارد و ما خواهیم دید که در مورد رودان که در همین منطقه بوده وضع چنین بوده است.

در هر حال رفسنجان یک نام محلی برای این منطقه بوده در حالی که رودان و بعداً بهرام‌آباد نام رسمی و دیوانی این ناحیه محسوب می‌شده و بتدریج نام رفسنجان بر بهرام‌آباد که اندک اندک مرکزیت یافته بود، اطلاق شده است. نظیر این وضع در مورد سبزوآران و جیرفت، گواشیر و کرمان، سعیدآباد و سیرجان، در همین استان اتفاق افتاده است.

مقدمه دوم:

منطقه رفسنجان در گذشته تاریخ، بین ایالت فارس و ایالت کرمان دست بدست گشته است. به نظر می‌رسد که در اوایل اسلام این منطقه جزو کرمان بوده و بعداً جزو ایالت فارس شده و بعداً باز جزو ایالت کرمان شده است. یزد نیز چنین وضعی داشته است. در زمانی که یزد و رفسنجان جزو ایالت فارس بوده‌اند خود از توابع مرکز استخر محسوب می‌شدند.

شهر استخر همان پرسپولیس است که در غرب خرابه‌های تخت جمشید قرار داشته و در زمان دپلمیان ویران شده است. البته در آن زمان تقسیمات

کشوری همانند امروز، استان و شهرستان و بخش و روستا نبوده بلکه در درون ایالات بزرگتر ولایات کوچکتر و کوچکتر وجود داشته است.

بنابراین استخر که جزو ایالت فارس بوده خود ولایتی محسوب می‌شده و در بطن آن، ولایات کوچکتری جای داشته است. در آن دوران یزد و رودان جزو ایالت استخر و به اصطلاح آن روز تابع «کوره» استخر بودند. یزد ولایت کوچکی بوده شامل چهار شهر، کته، میبد، نائین و فهرج و همین کته است که بعداً نام یزد را بر خود گرفته است. ولایت کوچک رودان نیز شامل چهار شهر بوده، رودان، اناس، ابان و آزکان و مرکز آن رودان بوده است.^{۱۳} آنچه در اینجا مورد نظر ماست تنها یک نکته است که در زمان تألیف کتب جغرافیایی قدیم که مورد استناد ماست بیشتر منطقه رفسنجان که رودان در آن واقع بوده جزو ایالت فارس محسوب می‌شده. بنابراین آنچه در سفرنامه ابن حوقل درباره رودان و اناس آمده قابل درک است. مطابق نوشته‌ای که بر اساس نوشته جغرافی دانان قدیم درباره حدود ایالت فارس در زمان مورد بحث ما ترسیم شده حدود ایالت فارس از شمال شرقی از حد بالای شهر نائین به طرف شمال ساغند واقع در شمال شرقی یزد عبور می‌کرد و به طرف پایین از غرب شهر بافق گذشته و از منطقه کوهستان فوق به طرف پایین امتداد یافته و به شرق شهر رفسنجان فعلی می‌رسیده و از آنجا به طرف جنوب یا جنوب غربی متوجه می‌شد و به سمت جنوب کوهستان پاریز می‌رفت و از حدود کوه پارچی و احتمالاً کوه پنج بسوی مغرب متوجه شده و سپس به خط مستقیم از غرب شهری بنام بیمند و همچنین غرب سیرجان گذشته و دوباره از جنوب سیرجان به خط مستقیم به طرف مشرق رفته و از حدود روستای بلورد فعلی به طرف جنوب متوجه شده و از غرب شهر بندرعباس فعلی به ساحل تنگه هرمز می‌رسید. به این ترتیب به قول مقدسی صاحب احسن التقاسیم، سیرجان بصورت آستین کوتاهی از ایالت کرمان در ایالت فارس پیش می‌رفت.^{۱۴} این است حدود ذریبط از نقشه‌ای که صاحب نظران از مرزهای ایالت کرمان و فارس ترسیم کرده‌اند.^{۱۵} پس برای یافتن شهر رودان و حتی شهر اناس در متون قدیمی نباید تنها به دنبال شهرهای ایالت کرمان گشت بلکه باید در شهرهای ایالت فارس نیز به جستجو پرداخت.

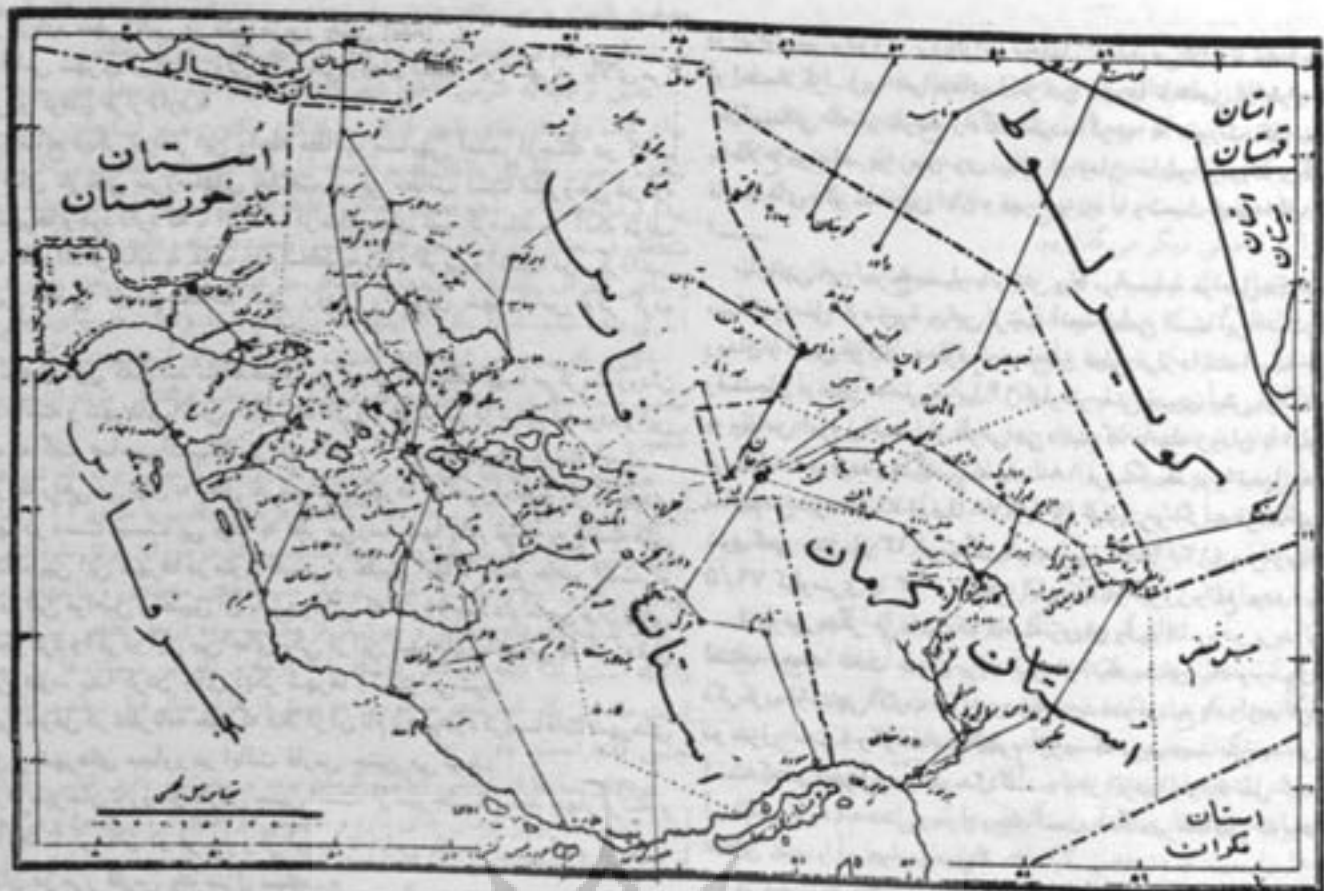
اکنون که این مقدمات روشن شد به جستجوی محل این شهرها در متون قدیمی و سپس به مشاهدات محلی می‌توان رفت. مهم ترین منابعی که در این رابطه در دسترس است کتابهای زیر است.

۱- المسالك والممالك تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد فارسی استخری معروف به کرخی که در نیمه اول قرن چهارم هجری در گذشته، بنابراین کتاب خود را در اوایل قرن چهارم هجری در حدود ۳۰۰ سال پس از هجرت پیامبر (ص) یعنی بیش از ۱۱۰۰ سال قبل تألیف کرده. وی که خود اصاله از مردم استخر فارس بوده کتاب خود را با دقت زیاد تألیف کرده به طوری که مرجع کتاب‌های بعدی قرار گرفته است. این کتاب در سال ۱۳۲۷ توسط نگاه ترجمه و نشر کتاب به فارسی ترجمه شده است.

۲- صورة الارض یا سفرنامه ابن حوقل - این سفرنامه توسط ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی سیاح و جغرافی‌دان عرب نوشته شده است. سال تولد و وفات وی دقیقاً روشن نیست. آنچه قطعی است این است که وی در سال ۳۳۱ هجری قمری از بغداد بیرون آمد و سرتاسر کشورهای اسلامی را در نوردید. او در اوایل قرن چهارم، استخری صاحب کتاب المسالك والممالك را دیده و به دستور وی بعضی از نقشه‌های جغرافی را اصلاح کرده است. آنچه او در سفرنامه خود نوشته، مشاهدات او از سرزمین‌ها و شهرها، مردم و آداب و رسوم ایشان است. او در کتاب خود به کتاب المسالك والممالك نظر داشته و احتمالاً پس از سال ۳۶۷ هجری قمری در گذشته است. کتاب مزبور نیز در سال ۱۳۲۵ به فارسی ترجمه شده است.

۳- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بنه شامی مقدسی (بدون تشدید دال). این کتاب در سال ۳۷۵ هجری قمری تألیف شده است. مقدسی از طرف مادر ایرانی و از بخش بیارجمند از توابع شهرستان شاهرود بود. وی در سال ۳۳۱ یا ۳۳۲ در فلسطین به دنیا آمد. سفر بسیار کرده و آنچه نوشته بر اساس مشاهدات خود اوست. کتاب او در دو جلد در سال ۱۳۶۱ به فارسی ترجمه شده است.

۴- معجم البلدان تألیف شیخ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. آنچه معلوم است وی را در سنین کودکی از سرزمین روم به بردگی گرفته و در بغداد فروخته‌اند - وی به ترغیب صاحب خود به نام عسکر حموی با علم و دانش



دیگر منابع به اینکه اذکان نیز جزو ناحیه رودان بوده این توهم را ضعیف می کند و در هر حال از گفته استخری چنین برمی آید که خیر نیز یکی از شهرهای تابع رودان بوده است. نکته ای که از کتاب استخری استنباط می شود این است که رودان و شهرهای تابع آن مسجد جامع داشته و نماز جمعه رسمی در این مساجد اقامه می شده است زیرا وی شهرهایی را که چنین موقعیتی نداشتند در کتاب خود تصریح کرده ولی چنین چیزی در مورد این چند شهر نگفته است. استخری جای دقیق رودان و شهرهای تابع آن را روشن نکرده ولی فواصل این شهرها را با یکدیگر و شهرهای مجاور ذکر و تصریح کرده که رودان از ناحیه کرمان بوده و بعداً جزو ایالت فارس شده است.

در سفرنامه این حوقل درباره رودان و اناس آمده «از مهم ترین شهرهای ولایت استخر در سوی خراسان» که «است و در طرف کرمان» «رودان» و درباره ابرقومی گوید: «شهری است فراخ تمت و پر جمعیت» و درباره رودان می گوید: «... رودان شبه ابرقو است و اوطاع آن در ماده و معنی مثل ابرقومی باشد.» ولی هنگامی که جزو شهرهای کرمان از اناس نام می برد، جز فاصله آن با دیگر شهرهای کرمان و همچنین فاصله آن با رودان چیزی نمی گوید.^{۱۷}

در کتاب احسن التقاسیم مقدسی در این باره می خوانیم: «رودان سابقاً از نواحی کرمان بود و سه شهر دارد اناس، اذکان و آبان. اناس در مرز کرمان جا دارد و شهرش در خاک کرمان است و مرزهای دو سرزمین را هموار و همساز می کند. استواری مرزهای این سرزمین در این محل به وسیله این ناحیت و از سوی دیگر به وسیله اصفهان است. باقی حوزه اصطخر میان این دو جای دارد. رودان دژی استوار با هشت دروازه دارد... شن پیرامون شهر را فرا گرفته...»^{۱۸}

و در جای دیگر از این منبع درباره شهر اناس می خوانیم: «اناس از رودان بزرگتر اما ویرانه و در مرز است. کتاب قره در آنجاست. جامع در میان بازار است. از کاریز می آشامند... در میان شهر دژی با ریشی است.»

ترجمه قسمتی از آنچه معجم البلدان درباره رودان و شهرهای تابع آمده چنین است:^{۱۹}

«رودان بر ضلع اول و سکون تانی و دال معجم و آخر آن نون شهری است شبه ابرقو از شهرهای فارس. این بناه گفته که رودان از نواحی کرمان بوده و سه شهر دارد. اناس، اذکان و آبان. اناس در بالای مرز (کرمان) است... در مرکز رودان قلعه ای است که هشت دروازه دارد...»

آشنا شد و سپس مسافرت های زیادی کرد و نتیجه این اسفار کتاب معجم البلدان در ۵ جلد است که عمده معجم جغرافیایی است ولی در عین حال جنبه تاریخی نیز دارد. کتاب مزبور بسیار معتبر و مرجع کتاب های مابعد است. با قوت حموی در زمان حمله چنگیز خان مغول یعنی در سال ۶۱۶ هجری قمری در خوارزم بود. از آنجا به موصل و سپس به حلب رفت و در آنجا در سال ۶۲۶ هجری قمری درگذشت.

۵- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی لسترنج Guy Lestrangle وی در سال ۱۸۵۲ در انگلستان متولد و در سال ۱۹۲۳ در کمبریج انگلستان وفات یافت. این مستشرق انگلیسی کتاب خود را که جغرافیای تاریخی است بر مبنای کتابهای جغرافیای قدیم مسلمین و بر اساس مشاهدات خود به رشته تحریر درآورده است. مقصود او از خلافت شرقی، خلافت خلفای راشدین، امویان و عباسیان است. در مقابل خلافت غربی که توسط امویان در غرب اروپا یعنی در اندلس یا اسپانیای امروز تأسیس شد و صدها سال دوام داشت و به خلافت غربی شهرت یافت. بنابراین لسترنج در کتاب خود جغرافیای تاریخی سرزمین شرق در زمان خلفای راشدین، امویان و عباسیان را بیان کرده است. این کتاب در سال ۱۳۳۷ به فارسی ترجمه شده است.

۶- تذکره الاولیاء محرابی با مزارات کرمان تألیف شخصی بنام محرابی - این کتاب در اوایل قرن دهم هجری تألیف شده و مؤلف به شرح زندگی عرفای بزرگ کرمان و دیگر شهرهای تابع این ایالت و همچنین ذکر مدفن ایشان پرداخته و اگرچه نقایص زیادی دارد ولی چون در نوع خود کم نظیر است به حل بسیاری از مشکلات کمک می کند.

کتاب های دیگری نیز وجود دارد که به طور جنبی می تواند در فهم جغرافیای قدیم منطقه کمک کند از قبیل نزهة القلوب حمدافه مستوفی تألیف در سال ۷۲۰ هجری قمری یا فارسنامه ناصری و غیره.

اکنون به بررسی متون مورد نظر می پردازیم: همان طور که گفته شد، کتاب المسالك والممالك، رودان را از شهرهای فارس دانسته و در جای دیگری از این کتاب پس از ذکر رودان آمده: «بها من المدن آبان و اناس و خیر والاذکان و مدینتها الاذکان... رودان چند شهر تابع دارد آبان، اناس، خیر و اذکان و شهر ناحیه اذکان، اذکان خوانده می شود.» اگرچه از نحوه بیان و سیاق کلمات ماقبل و مابعد آن چنین توهم می شود که در زمان استخری اذکان جزو شهرهای رودان محسوب نمی شده ولی تصریح

در ایران بسر برده و از نزدیک این محلها را دیده، می توان تا حد زیادی به حرف او اعتماد کرد. زیرا خرابه های اکثر این شهرها تا همین اواخر وجود داشته و علاقمندانی که از تاریخ زادگاه خود، اگرچه به صورت نقل سینه به سینه با اطلاع بوده اند در زمان وی بیش از زمان حاضر بوده اند و گذشته از آن فاصله های ذکر شده بین ابان و فهرج و یزد با وضعیت فعلی ابان، کاملاً منطبق است.

با یافتن این سرنخ بسیار بالرزش و با مراجعه به فواصل ذکر شده می توان مشکل را حل کرد زیرا به این ترتیب آنچه قطعی است این است که شهرهای رودان و اناس از انار به طرف رفسنجان فعلی قرار داشته است. فاصله انار تا رفسنجان در حال حاضر تقریباً ۹۲ کیلومتر یعنی قدری بیش از ۱۵/۵ فرسنگ به مقیاس امروز است. از طرفی می دانیم که فاصله رودان با ابان (انار) ۱۸ فرسنگ قدیم بوده و هنگامی که فاصله ۱۸ فرسنگ قدیم را تبدیل به مقیاس روز نمانیم می شود ۷۹/۵ (دقیقاً ۷۹/۷۷۶) کیلومتر و اگر به فرسنگ فعلی تبدیل شود کمی بیش از ۱۳ فرسنگ خواهد بود (۱۳/۲۹۶) پس رودان در فاصله ۷۹/۵ کیلومتری یا ۱۳ فرسنگی ابان یا انار امروز واقع بوده است.

از طرفی دیگر می دانیم که فاصله رودان را با اناس دو برید نوشته اند. در لغتنامه دهخدا تحت عنوان برید، پس از آنکه معنای بیک و رسول را برای آن ذکر کرده از منتهی الارب نقل نموده که برید «دو فرسخ یا دوازده کزوه یا مسافت دو منزل است.» و از مفاتیح العلوم آورده که برید «مسافتی به طول دو فرسخ است که در آخر آن مرکب بدل کنند.» و از اقرب العوارض نقل کرده که: «اصل آن (یعنی برید) به معنی رسول و بیک است. آنگاه بر مسافتی که بیک طی می کند اطلاق شده و آن دوازده میل است.»^{۲۸}

در مجموع روشن می شود که فاصله اناس با رودان حدود چهار فرسنگ قدیم بوده که حدود ۱۸ کیلومتر می شده است. با توجه به اینکه در توصیف رودان قدیم گفته اند که اطراف آن را تپه های رنگ روان فراگرفته و شهر را تهدید می کند^{۲۹} و با توجه به اینکه فاصله ابان یعنی انار تا رودان ۱۳ فرسنگ یعنی حدود ۷۸ کیلومتر بوده، تردیدی باقی نماند که محل رودان باید در نقطه ای واقع در ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری غرب تا شمال غربی شهر رفسنجان و نزدیک تپه های رنگ روان حدفاصل بین رفسنجان و نوق و با کشکو باشد، مخصوصاً آنکه از قدیم در رفسنجان معروف بود که در محدوده روستای لاهیجان، رفسنجان و دهات پیرامون آن که در شمال غربی شهر واقع است، در قدیم شهر بزرگی وجود داشته است. وقتی مطالعات به اینجا رسید از دوستان محلی خود کمک گرفتیم و از ایشان خواستیم بررسی کنند تا شاید آثار و نشانه هایی از شهر رودان بدست آید. طولی نکشید به من مژده دادند که شهر رودان در همان محدوده بوده و از من خواستند تا به محل بروم و از نزدیک آثار آن را ببینم و حتی گفتند هنوز آثار دروازه رودان نیز برجای است. در اولین فرصت به رفسنجان رفتم و در قریه نوش آباد با یکی از معتمدین محلی که اطلاعات ذہیبینی از منطقه داشت تماس گرفتم.^{۳۰} این شخص، تاریخ و جغرافی محل را به نقل سینه به سینه می دانست و از موقعیت بقایای آثار تاریخی گذشته - قبل از آنکه سودجویی دنیاپرستان همه این آثار را از بین برده و به جای آن باغ پسته احداث کنند، باخبر بود. بانفاق به محلی در اراضی ملک آباد و شهر آباد رفتیم که به ادعای وی آثار باقی مانده از شهر رودان در آنجا قرار داشت. در میان باغهای متراکم پسته تپه کوچکی دیده می شد، و بالای این تپه یک ساختمان خشت و گلی بود و نزدیک این ساختمان خشت و گلی یک ستون مخروطی دیده می شد. وی گفت: «سرتاسر این منطقه و همه این باغهای پسته روی شهر رودان بنا شده و خود من هنگام خاک برداری و احداث این باغها شاهد بودم که خرابه های بازار و حمام و خانه های بزرگ از زیر خاک بیرون می آمد. اشیاء عتیقه و حتی سکه های زیادی نیز کشف شد که مردم آنها را بردند.» وی درباره ساختمان خشت و گلی قدیمی که روی بلندی بود گفت که: این مقبره شیخ ابوالحسین است. پرسیدم شیخ ابوالحسین کیست؟ گفت «هیچکس نمی داند از زمانهای خیلی قدیم این مقبره بوده، می گویند قبر پیری است. مردم به او اعتقاد دارند و اموات خود را پیرامون این مقبره دفن می کنند.» اگرچه تردیدی در اینکه آنجا شهر رودان بوده وجود نداشت، شنیدن نام شیخ ابوالحسین از مردمی که هیچ کتابی درباره تاریخ و جغرافیای قدیم کرمان و یا ناحیه رودان نخوانده اند مرا بیش از پیش مطمئن ساخت که همانجا محل شهر رودان است. زیرا قبر شیخ جمال الدین احمد معروف به ابوالحسین از عرفای بزرگ قرن پنجم و مراد ملک توانشاه سازنده مسجد ملک یعنی مسجد امام فعلی کرمان به طور قطع در رودان بوده است.^{۳۱}

و درباره شهر اناس در منبع مزبور چنین آمده:
«اناس شهری در کرمان ولی از نواحی رودان است. این شهر در بالای مرز فارس و کرمان قرار دارد.»

در منابع دیگر نیز در این رابطه مطالب مشابهی آمده، از جمله در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی مطالب نسبتاً مشروحی درباره این شهرها وجود دارد که با استفاده از منابع فوق تهیه گردیده جز آنکه مؤلف کتاب اخیر الذکر شاید به علت عدم تسلط به زبان عربی و اشتباه در برگرداندن ضمائر، بعضی از مشخصات شهر رودان را برای شهر اناس ذکر کرده است.^{۳۲}

آنچه ناگهون گفته شد نشاندهنده این است که منطقه ای با مرکزیت رودان وجود داشته و شهرهای اناس، ابان و اذکان و احیاناً خیر از نواحی آن بوده و این منطقه به گفته صاحب المسالك و الممالك ۶۰ فرسنگ درازا داشته است.

از چه راهی می توان به محل تقریبی این شهرها که امروزه هیچ اثر مشهودی از آنها در دست نیست پی برد؟ به نظر می رسد تنها راه، توجه به فاصله های ذکر شده بین این شهرها در متون قدیمی و تطبیق آنها با وضع حاضر است. از دقت در این فواصل و تطبیق آن با شهرهایی که هنوز وجود دارند می توان راهی جستجو کرد و اگر در این بین جای یکی از این شهرهای باستانی به طور دقیق روشن شود، پیدا کردن جای دیگر شهرها آسانتر می شود.

این حوقل در سفرنامه خود که قبلاً از آن نام بردیم در ذکر مسافتات شهرهای کرمان و شهرهای مجاور در اهالت فارس چنین می گوید:^{۳۳}

«راه سیرجان تا رودان فارس چنین است: از سیرجان تا بیمنند چهار فرسخ و از آنجا تا کزدکان دو فرسخ و از آنجا تا اناس یک منزل بزرگ و از آنجا تا رودان در مرز فارس یک منزل سبک...»

اصطخری (استخری) در المسالك والممالك در ذکر فواصل شهرهای فارس در ارتباط با شهرهای مورد نظر ما چنین می گوید:

«از رودان تا ابان هیجده فرسنگ و از ابان تا فهرج بیست و پنج فرسنگ و از فهرج تا کته (نام قبلی شهر یزد) پنج فرسنگ...»^{۳۴}

در کتاب احسن التقاسیم آمده است:

«از سیرجان تا بیمنند دو برید، سپس تا کزدکان یک برید، سپس تا اواناس یک مرحله، سپس تا رودان دو بریده است...»^{۳۵}

همچنین در کتاب مزبور درباره فاصله رودان با بعضی مراکز دیگر چنین نوشته شده:

«...از استخر گرفته تا سریند دو برید، از استخر تا بیضاء یا تا کیوترخانه یک مرحله و از کیوترخانه تا زیاد و از (زیداواد) یک برید، سپس تا چاه امیر المؤمنین سپس تا «رأس دنیا» سپس تا خوزستان یک مرحله، سپس تا هرات یک مرحله، سپس تا رازان یک مرحله، سپس تا شاپاولک یک مرحله، سپس تا روار یک مرحله، سپس تا قریه الجمال یک مرحله، سپس تا «رودان» یک مرحله...»^{۳۶}

و اندکی بعد می افزاید:

«از رودان گرفته تا قریه الجمال یک مرحله سپس تا روان یک مرحله، سپس تا شاپاولک یک مرحله، سپس تا رازان یک مرحله، سپس تا هرات استخر یک مرحله، سپس تا خوزستان یک مرحله، سپس تا قومته یک مرحله، سپس تا رأس دنیا یک مرحله...»^{۳۷}

این بود فواصل و مسافتانی که در متون جغرافیایی قدیم در مورد شهرهای مورد نظر با شهرها و مراکز مجاور ذکر کرده اند. چنانچه با توجه و دقت در متون مذکور توفیق یابیم جای دقیق یکی از شهرهای مورد نظر را بیابیم، با توجه به فواصل ذکر شده امکان یافتن دیگر بلاد، نیز حاصل می شود.

ابتدا باید توجه داشت که فرسخ یا فرسنگ در مقیاس قدیم ایران با امروز تفاوت داشته است. لذا برای دانستن فاصله این شهرها با یکدیگر به مقیاس مورد عمل امروز، باید به طول فرسنگ در زمان قدیم توجه نمود. امروز هر فرسنگ معادل ۶۰۰ متر است ولی در زمانی که نویسندگان جغرافیای قدیم از آن صحبت کرده اند هر فرسنگ معادل ۲۲۳۲ یا ۲۲۳۳ زرع (متر) بوده است.^{۳۸}

در کنار این ضابطه مهم، یافتن جای یکی از شهرهای مورد نظر می تواند مشکل را حل کند.

گی لسترنج محقق و شرق شناس انگلیسی در کتاب بالرزش خود، ضمن بحث از شهرهای فارس قدیم می گوید: که شهر ابان همان انار فعلی است که بین یزد و بهرام آباد (رفسنجان امروز) قرار دارد.^{۳۹} وی محل شهر اناس را نیز حدود بهرام آباد می داند و با توجه به اینکه وی در زمان ناصرالدین شاه مدتی را

تحقیقات بعدی نشان داد که: سنگ قبرهای زیادی از مرمر مربوط به زمانهای قدیم در اطراف قبر شیخ ابوالحسین وجود داشته که مردم آنها را برده اند. بعید نیست که بعضی از آنها مربوط به بزرگانی از قبیل شیخ محمد غازی و شیخ علی ملیح بوده که نامشان در تذکره ها مضبوط است و ما نیز در همین مقاله از نامشان یاد می کنیم و توضیح بیشتر را به فرصتی دیگر می گذاریم.

ثانیاً - حدود چهل سال قبل، قبر علی سهل پسر شیخ ابواسحق یادشاه فارس و معدوح حافظ^{۳۳} نیز که به موجب مدارک تاریخی بدست شاه شجاع در رودان مسموم شده، در نزدیکی مقبره شیخ جمال الدین ابوالحسین کشف گردیده ولی کمتر کسی به آن پی برده است. محل این گور را که اکنون باغ پسته شده به من نشان دادند. توضیح آنکه حدود چهل سال قبل، وقتی افراد محلی برای احداث باغ پسته تپه کوچکی را خاک برداری می کردند به ساختمان مقبره ای برخوردند. در محل شایع شد که قبر امامزاده ای کشف شده. دسته های سینه زنی در محل حاضر می شدند و مردم گروه گروه به زیارت می رفتند، بعضی از روحانیون نیز مردم را در این امر تشویق می کردند.

ولی گروهی دیگر از روحانیون که آگاهی بیشتری داشتند با این حرکت مخالفت می کردند. سرانجام مرحوم آیه الله حاج شیخ حسین غروی اجازه داد که برای کشف حقیقت، محل حفاری و حتی نبش قبر شود. چیزی جز يك سنگ قبر مرمر بدست نیامد. جناب حجة الاسلام حاج سید احمد مرعشی برادر استاندار محترم جناب آقای مرعشی برای من تعریف کردند که خود ایشان محل حفاری شده و سنگ قبر مذکور را دیده و هنگامی که با ذغال نوشته ها را سیاه و مشخص کرده اند نام علی سهل را روی آن خوانده اند. این سنگ مدتی در مقبره شیخ عبدالحسین بوده و اکنون از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست. چون مدت زیادی از آن تاریخ نمی گذرد، هنوز افراد زیادی از آنان که این ماجرا را به خاطر دارند در قید حیاتند، بلکه اغلب رفسنجانی هایی که سنشان کمتر از ۵۰ سال نیست این واقعه را به یاد می آورند.

ثالثاً - ستون مخروطی ای که نزدیک قبر شیخ ابوالحسین هنوز برجاست، احتمالاً مربوط به در ورودی صحن مقبره بوده نه دروازه شهر. ظاهراً ستون دیگری نیز در کنار آن وجود داشته که چندی قبل خراب شده و شاید در این لحظه که این عرایض معروض می شود آن يك ستون نیز فروریخته باشد. با معلوم شدن محل شهر رودان، پس از قدری بررسی، محل دقیق شهر اناس نیز کشف شد. همان طور که قبلاً معروض شد، به نوشته گی لسترنج شهر اناس در حدود شهر بهرام آباد پارفسنجان فعلی بوده است. دقت در فاصله بین رودان و اناس که جغرافی دانان قدیم ذکر کرده اند نیز این امر را تأیید می کند. قبلاً گفتیم که فاصله رودان تا اناس دو برید یا ۲ فرسخ قدیم و به عبارتی دیگر ۱۸ کیلومتر فعلی بوده است. تحقیق و بررسی های محلی اینجانب ثابت کرد که محل دقیق شهر اناس در اراضی گرگین و سعادت آباد و فیض آباد و اطراف آن است که در حال حاضر بخشی از آن، قسمت شرقی و جنوب شرقی شهر رفسنجان را تشکیل می دهد. بنابراین بخشی از شهر فعلی رفسنجان که از میدان قدس در انتهای خیابان امام خمینی، به طرف کرمان می رود و عبارت دیگر از بولوار ورودی شهر از طرف کرمان تا میدان قدس در ابتدای خیابان امام خمینی زیر شهر اناس بوده و محدوده شهر مزبور تا فواصلی که در حال حاضر بدقت نمی توان تعیین کرد امتداد داشته و به احتمال زیاد تا حدود سه راهی سرچشمه را دربر می گرفته است. امروز از خرابه های شهر مذکور، هیچ اثری برجای نیست ولی تا مدتی قبل که هنوز در این اراضی باغهای پسته و بعد خیابان و خانه احداث نشده بود، آثار شهر مزبور بیش و کم وجود داشت. این آثار بین مردمی به «کلاته های شهر ناس» یا ناز معروف بوده و بعضی از مردم شاید به شوخی به آن «شهر بی بی ناز» می گفتند. عمده این آثار زیرزمین مدفون بود. بعضی اوقات، افرادی که به دنبال اشیاء عتیقه می گشتند، آثار ستونهای ساختمانها را پیدا می کردند و اطراف آن را حفاری و اشیائی از قبیل کاسه و چراغ و خمره و گاهی سکه های قدیمی می دیدند. آن طور که شاهدان عینی برای نگارنده تعریف کردند برخی از این ساختمانهای مخروطی طاقهای زیبا و گچ برپهای دیدنی داشته و اشیاء سفالی که از آن به دست می آمد در نهایت ظرافت و در عین حال در کمال استحکام بوده است. در هر حال به طور قطع می توان گفت که حداقل بخشی از شهر اناس زیر بخشی از شهر رفسنجان

مدفون است و در واقع مردم رفسنجان بر بدنهای خاک شده انسان های بی شماری گام می نهند که قرن ها قبل در شهر اناس می زیستند. بدین ترتیب به ضرس قاطع، شهرهای رودان و اناس در محل هایی بوده که بیان شد. ولی از جای شهر اذکان یا ادکان تاکنون هیچ نشانه ای به دست نیامده و چون جغرافی دانان قدیم فاصله آن را با شهرهای دیگر بیان نکرده اند، پیدا کردن جای این شهر بسیار مشکل و بلکه اتفاقی است. البته در گوشه و کنار منطقه رفسنجان آثاری از شهرهای قدیمی وجود داشته و دارد. از جمله بین انار و بیاض اطراف گلناپاد^{۳۴} از دهات کشکو، در عباس آباد نوق و چند جای دیگر آثاری دیده شده. شاید یکی از اینها همان ادکان باشد و شاید هم جای دیگر^{۳۵} اکنون که بحث از شهرهای گمشده مطرح و جای آنها روشن گردیده بد نیست چند سطر نیز درباره موقعیت شهری و وضع فرهنگی مردم آن جا بیان کنیم.

همان طور که سابقاً گفته شد رودان مرکز ولایت کوچکی بوده که شهرهای اناس، آهان و اذکان را دربر داشته و شصت فرسنگ قدیم یا حدود ۴۴ فرسنگ جدید یعنی ۲۶۵ کیلومتر طول آن بوده است. رودان در دوران روتق خود شهری بوده بزرگ و آباد با تمدنی قابل توجه، مسجدهای متعددی و باغهای میوه بسیار، تفریحگاه های دلپذیر و چون مرکز ولایت بوده از نظر نظامی نیز اهمیت داشته است. لذا قلعه محکمی داشته با ۸ دروازه. نام این دروازه ها نیز معلوم است مقدسی که خود شهر مذکور را در بیش از هزار سال قبل دیده درباره آن چنین گفته است:^{۳۶}

«رودان سابقاً از نواحی ایالت کرمان بوده و سه شهر دارد. اناس، اذکان، آهان. اناس در مرکز کرمان جای دارد و شهرش در خاک کرمان است و مرزهای دو سرزمین را همساز می کند. استواری و مستقیم این سرزمین در این محل به وسیله این ناحیه و از سوی دیگر به وسیله اصفهان است و باقی حوزه استخر میان این دو جای دارد. شهر رودان دزی استوار با هشت دروازه دارد: دروازه اناس، دروازه بیرونی، دروازه خورمرد آواز، دروازه سیرین، دروازه مهمان، دروازه شیراز، دروازه کیخسرو و هشتم دروازه مایفنا که آن را پسته دیدم. مسجد جامع فشنگی دارد که با پیلکان از آن بالا می روند. با سنگ ریزه فرش شده است همه مسجدهایش در بلندی هستند. اسکافیان و معتزلیان بسیاریند. گرمابه ها کثیف و مرکز گازران است. پیرانش باغهای زیبا و گورستانی آپرومند با گنبدهایی شکفت انگیز هست. من در شهرهای عجم به از گورستان آنجا ندیدم. کارهای فراوان دارند که برخی به درون شهر آید. يك چشمه است که از آبش شفا جویند. بر روی باروی شهر دیده بانی ها هست. برون شهر ندارد مردمش کاهش یافته. شن پیرامن آن را فرا گرفته، مانند سازه است. پارچه هایی همانند پشمی می سازند ولی نه خوب».

پاقوت حموی که تقریباً سده پیش از مقدسی، کتاب معجم البلدان را تألیف کرده درباره رودان گفته است:^{۳۷}

«رودان به ضم اول و سکون ثانی و کمال معجم و آخر آن نون. شهری نزدیک و شبیه به ابرقودر سرزمین فارس است. این بناه^{۳۸} گفته که رودان قبلاً از نواحی کرمان بوده و سه شهر دارد، اناس، اذکان و آهان. اناس در بالای مرز (کرمان) است و شهر آن در کرمان است^{۳۹} تا حدود دو اقلیم (فارس و کرمان) متعادل در دست شود... در شهر رودان قلعه بلندی با هشت دروازه وجود دارد، مسجد جامع دلپذیری دارد، این شهر جایگاه گازران و بافندگان است. اطراف آن باغ های زیبا و گورستان های آباد است. در آن جا چشمه ای است که با آن مداوا می کنند. جمعیت آن کم است، ریگهای روان اطراف آن را فرا گرفته. طول این ناحیه ۶۰ فرسنگ است. استخری گفته: رودان شهری است که در شباهت نزدیک به ابرقوست با این تفاوت که در رودان آب بسیار است و میوه های فراوانی دارد که بیش از نیاز مردم آن است لذا این میوه ها را به نواحی دیگر حمل می کنند...»

از گفته مقدسی که نزدیک به ۱۱۰۰ سال قبل می زیست و همچنین از گفته پاقوت حموی که فوقاً آمد چنین برمی آید که:

۱- شهر رودان سابقه خیلی قدیمی داشته و قطعاً پیشینه آن به قبل از اسلام می رسیده است. این موضوع از سابقه مذهب و عقاید مردم این شهر - که بعداً بحث خواهد شد - نیز قابل دریافت است. شهر مزبور قبل از مقدسی آبادتر بوده و چون تپه های ریگ روان شهر را تهدید می کرده جمعیت آن کاهش یافته و این وضع در زمان پاقوت تشدید شده بود.

۲- وجود دژی با ۸ دروازه در شهر مذکور نشاندهنده بزرگی و عظمت شهر رودان است. زیرا سیرجان که مدتهای مدید مرکز ایالت کرمان و شهری بسیار آباد و بزرگ و مرفه بوده نیز در آن زمان دژی با ۸ دروازه و همچنین ۲۵ مسجد کوچک و بزرگ داشته است.^{۲۰} این امر در عین حال که نشاندهنده بزرگی شهر سیرجان آن روز است، بزرگی و آبادی شهر رودان را نیز می‌رساند.

۳- رودان در زمان مورد بحث ما از گواشیر (بردسیر) یعنی کرمان خیلی بزرگتر و آبادتر بوده زیرا وقتی در اواسط قرن چهارم هجری قمری ابن الیاس حاکم آل بویه مرکز ایالت را از سیرجان به بردسیر یا گواشیر یعنی شهر فعلی کرمان انتقال داد، گواشیر شهری بود با چهار دروازه به اسامی در ماهان، در زرنه، در خبیصی، در مبارک.^{۲۱}

۴- در نوشته مقدسی آمده که این شهر قنوت فراوان دارد که بعضی وارد شهر می‌شود. هم اکنون نیز در محلی که قبلاً شهر رودان بوده روستاهای آباد متعددی است که قنوت بسیار قدیمی دارند و از آنجا که مقدسی می‌گوید که این شهر حومه ندارد. معلوم می‌شود که اراضی این منطقه که بوسیله این قنوت مشروب می‌شده اند در آن زمان جزو شهر بوده و شهر رودان منطقه وسیع‌تری را در بر می‌گرفته است. باورهای محلی نیز چنین است. مردم محل می‌گویند که ۱. همان طور که قبلاً گفته شد، آنچه یاقوت آورده دقیقاً همان گفته مقدسی است، جز همین جمله که در متن جایی معجم البلدان بصورت مذکور آمده است.

۲. لام تعلیل در «لیعتدل» و همچنین آنچه در جملات بعدی آمده، تنها در صورتی معنی منطقی می‌دهد که «ومدینتها بکرمان، شهر آن در کرمان است» خوانده شود.

۳. در همان معجم البلدان ذیل کلمه اناس که راجع به شهر مذکور سخن می‌گوید، هیچ نامی از کران نمی‌برد بلکه می‌گوید: «اناس بضم اول شهری است در کرمان و از نواحی رودان است و در بالای حد بین کرمان و فارس قرار دارد»^{۲۲} و این همان چیزی است که مورد نظر ماست.

۴. اینکه شهر اناس در محل کران پاریز باشد یا موقعیت جغرافیایی که جغرافی نویسان قدیم برای این شهر ذکر کرده و فاصله‌ای که بین آن با شهر سیرجان و همچنین با شهر رودان نوشته اند هرگز منطبق نیست.

حقیقت این است که اناس در همان محلی است که قبلاً توضیح دادیم، یعنی در شرق و جنوب شرقی رفسنجان فعلی، این شهر تابع رودان بوده ولی برای آنکه مرزهای دو ایالت فارس و کرمان مستقیم شود، یا به ملاحظاتی سیاسی و امنیتی دیگر، خط مرزی را بالای شهر اناس قرار داده بودند. بنابراین آنچه یاقوت گفته نیز «ومدینتها بکرمان» بوده ولی از آنجا که این جمله با «ومدینتها لکران» در نوشتن بسیار نزدیک و مشابه است، در استسخاخ، اشتباه مذکور اتفاق افتاده است.

در هر حال، اناس یک شهر باستانی بوده و سابقه آن مانند رودان به قبل از اسلام تا گذشته‌های نامعلوم می‌رسد. این شهر در زمان مقدسی یعنی در قرن چهارم هجری از رودان نیز بزرگتر بوده و همه ویژگی‌های یک شهر بزرگ روزگاران پیشین را داشته است. شهرهای بزرگ در زمان قدیم دژ یا کهندژی داشته‌اند که ارگ یا قلعه شهر بوده و در میان شهر قرار داشته. بخش دیگر شارسنان نامیده می‌شده که محل زندگی اشراف محسوب می‌شده و قسمت سوم ریش بوده که میان قلعه داخلی و قلعه خارجی قرار داشته و جای تجار و صنعتگران بوده است. اینکه مقدسی گفته^{۲۳}: «... در میان شهر دژی یا ریشی است» اشاره به همین امر است. در هر صورت در قرن چهارم شهر اناس به تدریج رو به ویرانی می‌رفته ولی علی‌رغم این سیر انحطاطی شهر مذکور، تا قرن هفتم وجود داشته زیرا یاقوت حموی در کتاب خود به وجود آن تصریح کرده است.

در باره شهر ابان از این هم کمتر می‌دانیم. در کتابهای جغرافی قدیم جز نامی از آن برده نشده است. آنچه معلوم است ابان در قرن هفتم شهر کوچکی از توابع رودان بوده^{۲۴} و احتمالاً قلعه اتار، باقیمانده‌ای از شهر ابان قدیم است. در اینجا که بحث ما از موقعیت جغرافیایی و وضعیت شهری بلاد مذکور به پایان می‌رسد، بجاست چند جمله‌ای نیز در مورد بعضی از راههای مهم ارتباطی که رودان را به دیگر نواحی دو ایالت فارس و کرمان مربوط می‌کرد بیان شود:

۱. راه رودان به یزد و از آنجا به نائین و سپس به اصفهان: از رودان به ابان و از آنجا به فهرج و از فهرج به کته (یزد فعلی) و از کته به مید و از مید به عقدا و از عقدا به نائین و از نائین به اصفهان می‌رفتند.^{۲۵}

۲. برای رفتن به سیرجان که مرکز ایالت کرمان بود، از رودان به اناس، از اناس به کردکان و از کردکان به بیمند و از بیمند به سیرجان رهسپار می‌شدند.

۳. راه رودان به استخر فارس، از ده شتران (قریه الجمال) و از آنجا به شهر بابک و از شهر بابک به راذان و از راذان به خوزستان و از آنجا به زیدآباد یا زیادآباد و از آنجا به بیضاء و از بیضاء به استخر منتهی می‌شد.

در فواصل محل‌هایی که فوقاً ذکر شد منزلگاه‌های متعدد دیگری نیز وجود داشت.

معتقدات، تمدن و فرهنگ و عادات مردم رودان و اناس: معتقدات و فرهنگ مردم این منطقه را از رودان می‌توان به دست آورد. یکی از آنچه که در منابع کهن در مورد این شهرها به طور ویژه گفته‌اند و دیگر از آنچه که به طور کلی درباره مردم فارس و کرمان در متون قدیمی آمده است.

در مورد معتقدات مردم اناس چیزی دیده نشد ولی از آنجا که فاصله اناس با خیلی کم بوده، قاعدتاً آنچه را که در مورد مردم رودان گفته‌اند، در مورد اهالی اناس و همچنین مردم ابان نیز می‌توان تعمیم داد.

بنا به گفته صاحب کتاب مزارات کرمان^{۲۶} مردم منطقه یزد و رودان و زرنه در سده‌های نخستین بعد از اسلام مشرک بوده‌اند، ولی کتاب مزبور نوع دین ایشان را ذکر نمی‌کند ولی از آنجا که دین غالب در دو سرزمین فارس و کرمان قبل از اسلام زردشتی بوده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مردم این ناحیه نیز در آن زمان زرتشتی بوده‌اند. صاحب کتاب مزارات کرمان اضافه می‌نماید که جمعی از امامزاده‌ها و تابعین و بزرگان به این منطقه آمده و مردم را به اسلام دعوت کردند و گاهی نیز بین این غازیان و مردم بومی جنگهای سختی در می‌گرفته و در نتیجه گروهی از این داعیان اسلام شهید شده‌اند و از جمله این شهدا، امامزاده‌ای را که در سیریز زرنه در شرق کوهستان نوق مدفون است نام می‌برد و به روایتی شیخ جمال‌الدین احمد ابوالحسین را نیز از تابعین و از گروه غازیان مذکور می‌شمارد. وی همچنین از یکی از صحابه بنام «عبدالله» نام می‌برد که به رودان آمده و به همراهی یکی از اهالی، بنام محمد، مردم رودان را به دین اسلام در آورده ولی تاریخی که برای آن ذکر می‌کند بیشتر با قرون دوم و سوم منطبق است لذا با ادعای صحابی بودن عبدالله مذکور جور در نمی‌آید.

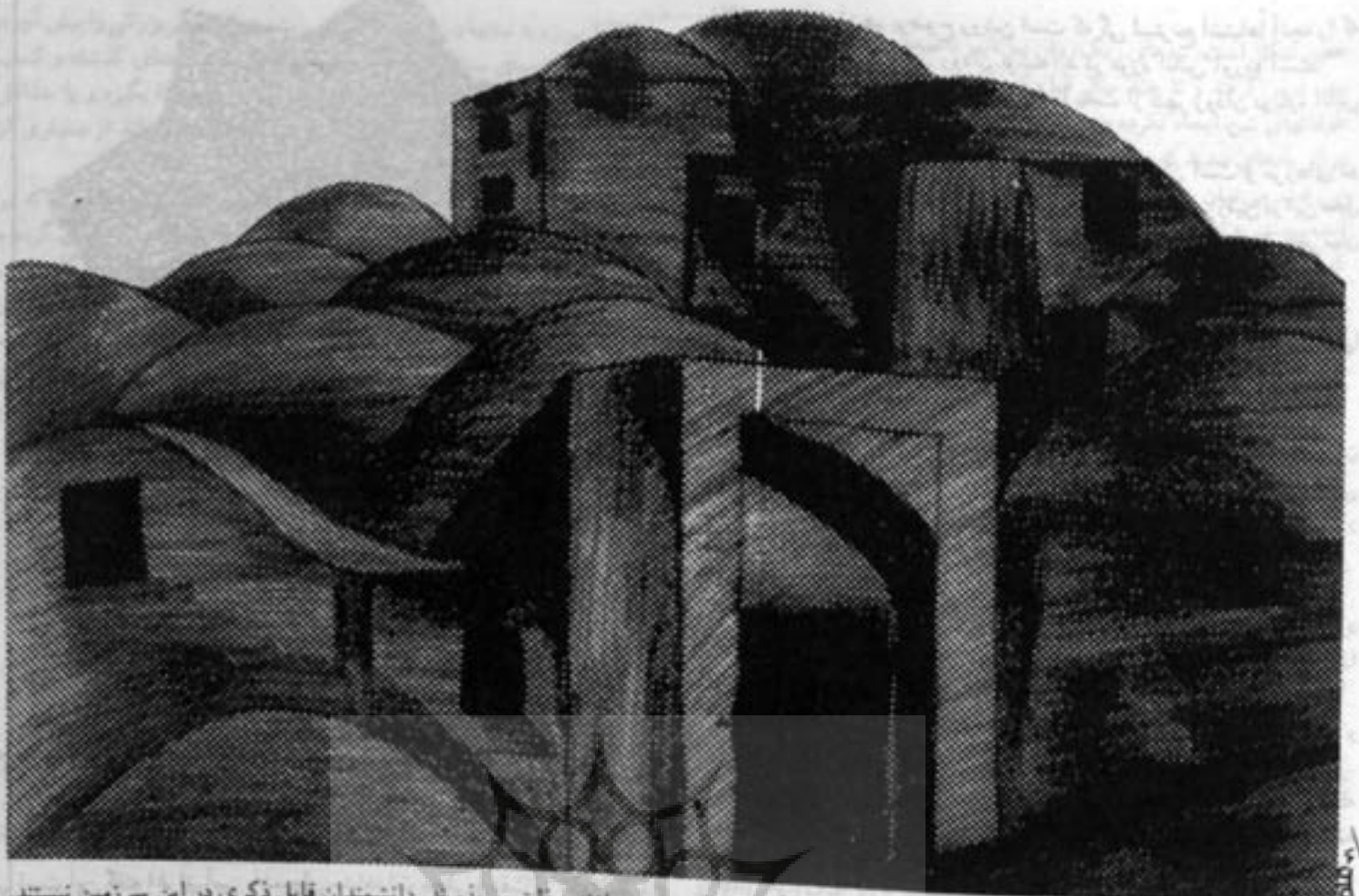
همان طور که قبلاً از مقدسی نقل قول کردیم، در قرن چهارم هجری در رودان، اسکافیان و معتزله بسیار بوده‌اند، معتزله فرقه کلامی معروف اسلامی و اسکافیان یا اساکفه نیز گروهی از معتزلیان بودند که از ابوجعفر اسکاف محمد بن عبدالله بغدادی سمرقندی پیروی می‌کردند و در بعضی موارد عقاید ایشان به شیعه شباهت داشت. ابوجعفر اسکافی اصالتاً از سمرقند و از پیشوایان معتزله محسوب می‌شد. به علم زیاد و فضایل اخلاقی معروف بود، معاصر معتصم خلیفه عباسی و نزد او احترام و منزلت بسیار داشت. وی به برتری علی (ع) بر دیگر خلفا و صحابه معتقد بود. کتابهای زیادی از جمله: اللطیف، الیدل، المقامات فی تفضیل علی علیه السلام و غیره تألیف کرده بود.^{۲۷}

فرهنگ شهرسازی و نحوه قرار گرفتن مساجد، بازارها، باغها و تفریحگاه‌ها و کارگاه‌های صنعتی و غیره چیزی است که درباره آن متخصصین باید با توجه به نوشته‌های جهانگردان قدیم و حفریاتی که احتمالاً در آینده خواهند کرد اظهار نظر نمایند. نگارنده تنها به ذکر یک نکته می‌پردازم و آن اینکه جغرافی نویسان قدیم از جمله ابن حوقل^{۲۸} نوشته‌اند که رودان از جهت ظاهر شبیه ابرقو بوده و در مورد ابرقو نیز خاطر نشان کرده‌اند که ساختمان‌هایش مانند یزد دراز شکل بوده است و در هر حال با توجه به توصیفی که جهانگردان قدیم از وضع شهر، مساجد، گورستانها و صنایع رودان کرده‌اند، بخوبی روشن است که مردم این ناحیه تمدن و با فرهنگ بوده و این وضع تا قرن هفتم چنین بوده است.

از توصیف جهانگردان در مورد فرهنگ و عادات مردم فارس و کرمان نیز می‌توان به عقاید و فرهنگ مردم ناحیه رودان پی برد، زیرا این منطقه در مرز فارس و کرمان بوده و ویژگی‌های مردم این دو ایالت را داشته است.

استخری که خود اصالتاً از مردم استخر فارس بوده درباره اخلاق مردم این ایالت مطالبی دارد که بعضی مربوط به شهرهای خاصی است و باره‌ای جنبه عمومی دارد. ما تنها به بعضی از آنچه که جنبه عمومی دارد و قاعدتاً شامل ناحیه رودان نیز می‌شود می‌پردازیم:

استخری می‌گوید^{۲۹}: مردم فارس سه زبان رایج دارند، یکی زبان پارسی که با آن سخن می‌گویند و دیگری زبان بهلوی که در زمان پارسیان مکانات را به آن لغت انجام می‌دادند و سوم زبان عربی که در دستگاههای دولتی رایج است و معاملات نیز با آن نوشته می‌شود. استخری زبان مردم کرمان را نیز پارسی



می بردارند و ذلت می پذیرند. دانشمندان قابل ذکری در این سرزمین نیستند.

مقدسی درباره مردم ایالت کرمان نیز مطالبی دارد ولی در مجموع آداب و رسوم مردم کرمان را شبیه مردم فارس می داند.^{۴۴} و البته تفاوت هایی نیز ذکر می کند. به نظر مقدسی مردم کرمان، نازک اندام، پاکدامن، متواضع و شگفته نفس و خویش پوشاکند و رنگ پوستشان سبزه است. بیروان شاقعی در این ایالت زیاد و گروهی پیرو معتزله هستند.^{۴۵} مقدسی می گوید: دانشمند و واعظ قابل ذکری در این ایالت نیست ولی ادیبان بسیاریند. وی زبان مردم ایالت کرمان را قابل فهم و نزدیک به لهجه مردم خراسان می داند ولی می گوید زبان روستائیان گاهی پیچیده است.

از آنچه تاکنون گفته شد می توان به فرهنگ و عادات و آداب و رسوم مردم ولایت رودان نیز پی برد.

اکنون خوب است چند سطر نیز درباره بزرگان شناخته شده ای که در این ناحیه ساکن بوده و یا گورشان در آنجاست بپردازیم. بحث مشروح تر نیازمند مجال دیگری است.

در تذکره محرابی یا مزارات کرمان^{۴۶}، از بعضی بزرگان که در رودان مدفونند نام می برد. در کتاب مزبور آمده که: «در رودان بسیار بزرگان آسوده اند...» و از جمله ایشان شیخ جمال الدین احمد معروف به ابوالحسین، عبدالله صحابی، محمد غازی و شیخ تاج الدین علی ملیح را نام می برد. همچنین اسم عارفی به نام سید قطب الدین دیده بان معاصر شیخ احمد خیاط^{۴۷} را می آورد که در رفسنجان مدفون است.^{۴۸} وی عصر حیات او را مشخص نمی کند ولی از نحوه بیان مطلب می توان استنباط کرد که از زمان مؤلف کتاب یعنی از اوایل قرن دهم چندان دور نبوده است. چنانچه این عارف مربوط به قرون قبل از حیات مؤلف باشد قاعدتاً ساکن اتانس بوده زیرا رفسنجان بر بخشی از شهر اتانس بنا شده است.

در پایان به دو سؤال، اگرچه به طور تقریب و احتمال باید جواب داد: اول آنکه این دو شهر یعنی اتانس و رودان چرا و در نتیجه چه حادثه ای از بین رفته اند؟ و سؤال دوم اینکه چرا از این شهرها جز در کتب جغرافیای قدیم ذکری به میان نیامده و مخصوصاً پس از خرابی نامی و ذکری از ایشان نیست و تقریباً از متون تاریخی و جغرافیایی معوشده و کسی یادی از آنها نکرده و حتی ذکری از علت نابودی آنها نشده است؟ و اینک جستجوی پاسخی برای سؤال های مذکور:

می داند. وی درباره لباس مردم فارس می گوید: پادشاهان و امیران قبا می پوشند و عمامه های کوچک بر سر می گذارند و شمشیر حمایل می کنند. قاضیان کلاه بر سر می گذارند که گوشها را نمی پوشانند^{۴۹} و طبلسان بر تن می کنند. دبیران عمامه ندارند و لباس ایشان به لباس مردم عراق^{۵۰} شبیه است. وی در این توصیف، هیچ شهری در ایالت فارس را مستثنی نمی کند. پس لباس مردم رودان نیز چنین بوده است. وی می گوید: دیوانیان و دولتیان مردمانی مرقه و بادب و سخاوتمندند. مذهب مردم منطقه سردسیر فارس را - که شامل منطقه استخر و از جمله رودان بوده - مذهب سنت و جماعت می داند و می گوید که: فتوی بر مذهب اهل حدیث می دهند. وی همچنین اضافه می کند که در ایالت فارس تعداد زیادی زردشتی و اندکی نیز بر دین یهودی هستند و می گوید که: در هیچ نقطه ای از سرزمین اسلام مانند آتشکده های بیروان کهن زردشتی دیده نمی شود. مگر آنکه در آنجا آتشکده ای است.^{۵۱} پس می توان نتیجه گیری کرد که در رودان نیز بیروان زردشت زیاد بوده و آتشکده هایی نیز وجود داشته است. همچنین توجه در نام دروازه های ازگ رودان، که قبلاً ذکر شد، پایندی مردم آنجا را به تاریخ و سنت های ایران باستان نشان می دهد.

در سفرنامه ابن حوقل^{۵۲} قدری مشروح تر از المسالك والممالك به فرهنگ و اخلاق مردم فارس پرداخته و اکثراً همان مواردی را که استخری گفته او نیز بیان داشته است. وی مضافاً می گوید: در تمام شرق و غرب و بر و بحر در هر نقطه که گروهی از مردم فارس یافت شوند، پاکدامن ترین همه مردم و بهترین طبقاتند. اهل دانش می باشند و گرایش به معتزله دارند.

استخری و ابن حوقل درباره اخلاق و عادات مردم کرمان چیزی ننوشته اند گویا بین فرهنگ مردم فارس و کرمان تفاوتی نمی دیدند.

مقدسی که دو سال را در ایالت فارس به سر برده درباره مردم آنجا بیشتر سخن می گوید.^{۵۳} وی می گوید: از جمله رسوم پارسیان این است که دانشمندان از بامداد تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا مغرب می نشینند و مردم نزد ایشان جمع می شوند و به قرائت قرآن یا مباحث دیگر می پردازند. طرف های زباله را در جای خاصی می گذارند. در گرمابه ها کمتر لنگ می پوشند و در بعضی جاها مثل روش اصفهان پاسداری گرمابه ها با زنان است. تقویم ایشان تقویم پارسی است و دوازده ماه (به اسامی معمول امروز) برای سال قائلند و برای هر یک از روزهای ماه نام خاصی را به کار می برند.^{۵۴} وی می گوید: مردم فارس در مقابل حکومت بسیار سر بیزر و در برابر ستم شکمیابند. خراج های سنگین را

خلافت شرقی. آن هم بوضوح روشن است که گی لسترنج اشتباهاً آنچه را که جغرافی نویسان قدیم برای رودان نوشته اند در مورد اناس آورده است.^{۲۲} مقدسی در احسن التقاسیم در ارتباط با بحث از شهر رودان درباره اناس مطلبی می نویسد که ترجمه آن چنین است:^{۲۳}

«اناس در مرز کرمان جای دارد و شهری در کرمان است و مرزهای دو سرزمین را همساز می کند. استواری و راستی مرزهای این سرزمین در این محل بوسیله این ناحیه و از سوی دیگر بوسیله اصفهان است و باقی حوزه استخر میان این دو جای دارد...»

و در جای دیگر از این کتاب می خوانیم که^{۲۴} «اناس از رودان بزرگتر اما ویرانه و در مرز است. کتاب قره در آنجاست (بها کتاب قره)^{۲۵} جامع در میان بازار است، از کاریز می آشامند. در میان شهر دزی پاربطی است.»

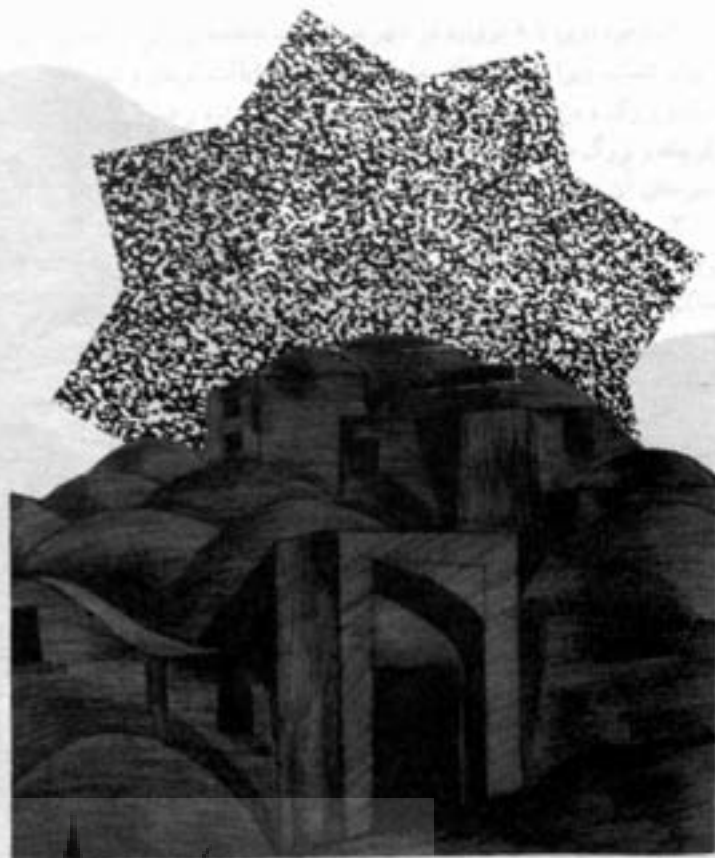
آنچه یاقوت حموی ذیل کلمه رودان درباره شهر اناس آورده. درست همان است که مقدسی به مناسبت بحث از رودان درباره اناس گفته ولی در متن چایی معجم البلدان نکته ای وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد زیرا نکته مزبور بعضی از محققین را نیز به اشتباه انداخته است.^{۲۶} آنچه در کتاب معجم البلدان چاپ بیروت ذیل کلمه رودان آمده چنین است:

«... فاما اناس فقد بقی علی رأس الحد و مدینتها الکران لیعتدل حدود الاقلیمین و تستوی التخدم و قد اعتدل هذا الاقلیم و ترتع بهذه الناحیه من هذا الجانب و باصبهان من الجانب الاخر و بقی اکثر کور اصطخر بینهما...»

ترجمه گفته معجم البلدان چنین است. «اما اناس در رأس مرز جای دارد و شهرش کران است تا مرزهای دو اقلیم (فارس و کرمان) را همساز کند. استواری و راستی این سرزمین در این محل بوسیله این ناحیه و از سوی دیگر بوسیله اصفهان است و اکثر حوزه استخر میان این دو جای دارد...» به علت وجود کلمه کران در این جمله بعضی از محققین تصور فرموده اند که اناس ناحیه ای بوده و مرکز آن کران سیرجان بشمار می رفته و بر این اساس نتیجه گیری کرده اند که قبلاً نقل کردیم.^{۲۸} ولی به نظر اینجانب به چند دلیل واضح بخوبی روشن است که جمله «ومدینتها الکران» در واقع «مدینتها بکرمان» بوده و این تغییر در نتیجه اشتباه مستسخین اتفاق افتاده است.

همان طور که قبلاً گفته شد شهر اناس از قرن چهارم رونق خود را از دست داده و رو به ویرانی می رفته ولی تا اوایل قرن هفتم یعنی تا زمان تألیف معجم البلدان هنوز وجود داشته است. اینکه چرا شهر مزبور از بین رفته به درستی نمی توان پاسخ گفت ولی احتمالاً نابودی آن در اثر سیل بوده است. در افواه مردم رفسنجان شایع است که این شهر سابقاً به علت وقوع سیل از بین رفته و حتی می گویند نام رفسنجان در ابتدا «سنجان» بوده، سیل آنرا برده، زهنگتری که بعداً از آنجا عبور می کرده چون آثار شهر را ندیده از شخصی پرسیده کو سنجان؟ و او در جواب گفته رف سنجان (رفت سنجان) یعنی سنجان رفت و کم کم این گفته به صورت اسم شهر درآمده است. این گفته اگرچه به افسانه شبیه است ولی به تجربه رسیده که آنچه بین مردم شایع است خالی از یک ریشه واقعی نیست. و گذشته از آن موقعیت طبیعی شهر اناس نیز این احتمال را تقویت می کند. زیرا سیلابهای دورود «شوره» و «گیوه دری» که از کوههای برفگیر جنوب و جنوب غربی رفسنجان سرچشمه می گیرد و از دوسوی رفسنجان می گذرد، همواره این شهر و روستاهای اطراف آن را تهدید می کرده و نگارنده - مخصوصاً در دوران کودکی - بارها شاهد سیلابهای عظیم و خرابی قنات و روستاهای رفسنجان بوده ام. به احتمال زیاد شهر اناس که میان این دو رود قرار داشته در اثر طغیان آنها ویران شده و مردم آن نیز گروهی گشته و بعضی بی خانمان و در هر حال ترک دیار خود کرده اند. مخصوصاً بانوجه به اینکه مسیر رودخانه و سیلاب در طول قرون جا به جا می شود تصور این حادثه مشکل نیست.

اما رودان وضع دیگری داشته. اگر اناس را آب برده، رودان را به احتمال زیاد طوفان شن در خود مدفون کرده است. سرتاسر منطقه شرق و شمال غربی رفسنجان را تپه های ریگ روان فرا گرفته و مرزی طبیعی، غیرمسکون و لم یزرع بین حومه رفسنجان با توق و کشکو ایجاد کرده است. این تپه ها در طول سال ها تغییر جا می دهند ولی در همین محدوده در حرکتند. همان طور که دیدیم متون قدیمی نیز تصریح کرده بودند که اطراف رودان را تپه های ریگ روان احاطه کرده و جمعیت شهر کم شده است. امروز نیز موقعیت طبیعی منطقه به



شهر رودان تا روستای «قلعه اقا» که با قبر شیخ ابوالحسین بیش از ۱۵ کیلومتر فاصله دارد. امتداد داشته و می گویند کره ای (بزغاله ای) از حدود قبر شیخ ابوالحسین روی بام رفته و در «قلعه اقا» از بام پایین آمده است. اگرچه ممکن است این گفته اغراق آمیز باشد ولی مشاهدات محلی و وقت در اظهارنظرهای جغرافی نویسان قدیم نشاندهنده این است که بسیاری از این روستاها جزو شهر رودان بوده است.

۵ - همان طور که دیدیم، در احسن التقاسیم و معجم البلدان آمده بود که این شهر مرکز بافندگان بوده و پارچه هایی مانند پارچه های بی می بافته اند. در متون قدیمی از جمله سفرنامه ابن حوقل از پارچه های بی، از جمله حریرهای نازک بی، توصیف بسیار شده است.^{۲۷} در منابع مزبور آمده که پارچه های بیه ای و ابریشمی و طبلسانها و دیگر بافته های بی تا اقصی نقاط جهان می رفته و لباس شاهان بوده و سالها دوام داشته است. بنابراین در رودان نیز بافت این قبیل پارچه ها رواج داشته است. هم اکنون در ۱۰ کیلومتری قبر شیخ ابوالحسین، روستایی است به نام «لاهیجان» نام این روستا نشان دهنده همین واقعیت است. لاهه به معنای ابریشم و لاهیجان معرب لاهیگان یعنی جای ابریشم باقان. قاعدتاً شهر رودان روستای مزبور را نیز در بر می گرفته و می توان گفت که به احتمال بسیار چنین بوده و همان طور که گفته شد باور مردم محلی، در بزرگی شهر مزبور نیز مؤید این نظر است.

۶ - احتمال دارد که قبر شیخ ابوالحسین در قلمان گورستانهایی بوده که در حاشیه شهر قرار داشته و مقدسی و یاقوت آنها را زیباترین گورستانهای ایران زمین شمرده اند، زیرا به موجب بعضی از روایات که در جای خود خواهد آمد، شیخ ابوالحسین در حدود دو قرن دوم و سوم می زیسته و اگر معاصر توراتشاه بوده، زندگی او در قرن پنجم بوده که از زمان مقدسی چندان دور نبوده و به هر حال قبل از زمان یاقوت در گذشته و بسیار محتمل است که وی در یکی از همان گورستانهای معروف مدفون شده باشد.

۷ - زیبایی و تمیزی گورستان رودان نشاندهنده فرهنگ ریشه دار مردم آن است امروز نیز مثنای متدین گورستانهای زیبا و تمیز دارند.

۸ - در طول سه قرنی که از زمان یاقوت تا زمان مقدسی فاصله بوده رودان بتدریج رو به افول می رفته است. زیرا یاقوت نیز مانند مقدسی می گوید: جمعیت شهر کم و ریگهای رودان آنرا احاطه کرده ولی در هر حال رودان تا قرن دهم هجری که تاریخ تألیف کتاب مزارات کرمان است قطعاً وجود داشته ولی پس از این تاریخ سرنوشت این شهر مبهم است و بدرستی روشن نیست که در چه تاریخی متروک شده است.

درباره اناس مطالب زیادی وجود ندارد. جغرافی نویسان قدیم از آن به اختصار صحبت کرده اند، جز در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای

همین شکل است. تپه‌های ریگ‌روان سرتاسر ناحیه‌ای را که سابقاً شهر رودان بوده دربر گرفته و تا چند سال قبل که باغهای بسته مانع طبیعی بر سر راه طوفانهای شن ایجاد نکرده بود همه ساله مزارع و صحاری روستاهای مجاور، در اثر بادهای شدید که مخصوصاً در پاییز و بهار در منطقه می‌وزد زیر ریگ‌روان می‌رفت. می‌توان حدس زد که مردم رودان که در اثر حرکت این ریگها به ستوه آمده بودند، به تدریج آنجا را ترک کرده و به نقاط دیگر رفته و شاید در يك طوفان کم سابقه که گاهی در جای جای کره زمین اتفاق می‌افتد، ریگ‌روان قسمت عمده سطح شهر را فرا گرفته و باقیمانده مردم نیز آنجا را رها کرده و رفته‌اند. اینکه خرابه‌های شهر از زیر تپه‌های کوتاه ریگ‌روان خارج می‌شده نیز فرینه‌ای بر صحت این مدعاست ولی حقیقت را خدا می‌داند.

اما چرا بعدها نام این شهرها فراموش و از خاطره‌ها محو شده، به طوری که حتی جایشان مخفی مانده و راز نابودیشان را نیز کسی نمی‌داند؟ علت آن قابل تصور است. پس از نابودی شهرهای اناس و رودان، جز در این اواخر، شهری در این منطقه به وجود نیامده است. صدها سال در اقلیم رفسنجان به جای شهرهای بزرگ چون رودان و اناس روستاهایی بوده که گاهی این یا آن روستا از موقعیت بهتری برخوردار می‌شده و مرکزیتی پیدا می‌کرده است. گاهی قاسم‌آباد، موقعی قلعه‌آقا، زمانی مهدی‌آباد شاهرخ، وقتی رستم‌آباد و سرانجام «بهرام‌آباد» که مرکزیت بیشتری داشته، رونقی یافته و همین جای اخیر به تدریج اهمیت بیشتری کسب و در نهایت شهر رفسنجان در همین محل شکل گرفته است. و چون در طول چند قرن شهرنشینی در این منطقه از بین رفته طبیعی است که بازار علم و دانش و اهل قلم نیز کساد شده و به همین علت در طول صدها سال نامی از نویسنده یا عالم یا اهل قلمی از منطقه رفسنجان نمی‌شنویم. بنابراین در این ناحیه کسی نبوده که به فرهنگ و تاریخ مرز و بوم خود علاقمند باشد و اگر شخص علاقمندی وجود داشته توانایی یا همت به تحریر کشیدن فرهنگ این ناحیه را نداشته است. و از طرف دیگر بعد از نابودی این شهرها چون شهرهای دیگری بجای آنها احداث نشده این ناحیه اعتبار سیاسی و نظامی و همچنین اعتبار اقتصادی خود را برای چند قرن از دست داده و از توجه مورخین یا نویسندگانی که در قرون بعد آمده‌اند محروم مانده. کسی به آن نپرداخته و در نتیجه، تاریخ این منطقه فراموش شده است. اگر در گذشته انسان متمدن اهل قلمی در این سرزمین می‌زیست؛ شاید امروز از تاریخ و فرهنگ این ناحیه چیزهای جالب و شگفت‌انگیزی می‌دانستیم و شرح حال بزرگانی بر ایمان روشن بود که در این ناحیه زیسته و مدفون شده و در حد خود به علم و دانش و فرهنگ با شعر و ادب، خدمات زیادی کرده و داستان حیاتش انگیزه دلپذیری برای تسلیهای دیگر می‌شد.

همین اندک آگاهی که از پیشینه تاریخی این منطقه به دست آمده به انسان صاحب‌دل این امکان را می‌دهد که دیده برهم گذارد و در خیال خود آستانهای پاکدلی را ببیند که پیشینیان ما بودند و در شهرهای رودان و اناس سحرگهان ستاره صبح را بر فراز کوههای داوران می‌دیدند و تا دیرگاه بهاران، کوههای پوشیده از برف راویز و یاقلعه و پاریز را می‌نگریستند و دلشان از احساس خیال‌انگیز برمی‌شد. می‌شود صدای زنگ قوافل را که از دوردستهای فارس از استخر و بیضا تا زیدآباد و حوزستان و راذان و شهر باک و قره‌الجمال (ده شتران) آمده و به رودان می‌رسیدند، یا از سیرجان و بیمنند تا کردگان به اناس آمده و از آنجا به رودان گام می‌نهادند و یا از رودان به سرزمینهای دور و خیال‌انگیز رهسپار می‌شدند بشنود. می‌شود به صدای دلپذیر برندگان، همراه با آوازهای باغبانان در باغهای رودان گوش فراداد و می‌توان مجالس درس و ذکر و دعای فقیهان و عارفان و مؤمنان را در مساجد و مدارس و خلوات رودان و اناس دید، و امکان دارد که به نغمه هزاران «کار» بافتندگی همراه با ترانه‌های بافتندگان که از وری قرون از شهر رودان به گوش می‌رسد دل سپرد، و می‌شود آمل و آرزوها، احساسات، غمها و شادی‌ها، عشق‌ها و امیدهای انسان‌های گذشته‌ای را که در این مرز و بوم می‌زیستند احساس و لمس کرد.

تاریخ و فرهنگ گذشته، سنتهای پیشین، جزئی از هویت ماست. انسان ناآگاه از فرهنگ و تاریخ و سنت‌های گذشته، یا بی‌اعتقاد به اینها، در واقع از هویت خود بی‌خبر یا به آن بی‌اعتناست. من از کار مرکز کرمان شناسی تقدیر می‌کنم و بنیان‌گذاران و دست‌اندرکاران آن را می‌ستایم. زیرا در شرایطی که حرص و دنیا دوستی و پول پرستی - مخصوصاً در زادگاه من - بیداد می‌کند و

اختلاط بی‌رویه سنتها و رواج فرهنگ بی‌ریشه عوام، خطر بزرگی را پیش آورده برداختن به احیای سنت‌های نیک و ارزش‌های قابل‌اعتنای گذشته و کسب هویت فرهنگی، اگرچه اندک، می‌تواند جلوی این سیل را بگیرد و یا حداقل جوانان را به ارزشهای معنوی خود آشنا کند که خود می‌تواند از بسیاری از گمراهی‌ها و خودباختگی‌ها جلوگیری نماید.

من پیشنهاد می‌کنم آرامگاه شیخ جمال‌الدین احمد ابوالحسین که بر تپه‌ای به عنوان تنها یادگار شهر رودان، غریب و بانام مانده بازسازی گردد و یادبودهایی از بزرگانی که گورشان مجهول است در محل این آرامگاه نصب شود. اگر قرار است از کسی تجلیل شود خوب است از بزرگان و عارفان شناخته شده تجلیل گردد نه آنکه قبرهای مجهول الهویه و ساختگی را به انگیزه اغراض سیاسی محلی و شخصی به عنوان باورهای مذهبی بر مردم تحمیل کنند. من پیشنهاد می‌کنم که اگر مصلحت اقتضا می‌کند در روستاهای ملک‌آباد و شهرآباد یا روستاهای مناسب همجوار شهرکی به نام رودان احداث شود. همچنین پیشنهاد می‌کنم، بولوار خروجی شهر رفسنجان به طرف کرمان یا یکی از میادین آن حدود که بر گوشه‌ای از شهر اناس بنا شده بنام «اناس» نامگذاری گردد. در منطقه رفسنجان نیز، اگرچه بسیاری از یادبودهای تاریخی از بین رفته، معذک هنوز مانند دیگر نقاط استان کرمان، آثار تاریخی و یادبودهایی از بزرگان گذشته وجود دارد که باید شناسایی و احیا شود و از غربت و انزوا بیرون آید. این رسالتی است که در این مقطع تاریخی بر عهده ماست. شاید این امانت را به درستی به آیندگان بسپاریم.

□ بی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ کرمان، تألیف احمدعلی خان وزیر، ج ۱، ص ۵۰۹ با پاورقی‌های استاد باستانی پاریزی.
۲. یعقوب لسته، تألیف دکتر باستانی پاریزی، ص ۲۱۴ ولی تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۲۱ و بعد، محل این برگری را کرمان می‌داند و البته روشن است که در زمان تألیف تاریخ طبری، کرمان نام ایالت بوده نه نام شهر فعلی کرمان.
۳. یعقوب لسته، ص ۲۱۴ و بعد.
۴. این توصیف مال رودان است نه اناس. این اشتباه را گمی لسترینج انگلیسی مرتکب شده و استاد نیز ظاهر از کتاب او نقل فرموده‌اند. توضیحات آینده این موضوع را روشن می‌سازد.
۵. این موضوع نیز در نسخه چاپی معجم البلدان آمده و ناشی از اشتباه در استنساخ است. در این باره بعداً توضیح داده خواهد شد.
۶. همانجا، ص ۵۰.
۷. المسالك والممالك نسخة جزی، ص ۸۱ - سفرنامه ابن حوقل، ص ۵۵.
۸. المسالك، ص ۸۲ - سفرنامه، ص ۵۵.
۹. سفرنامه ابن حوقل (سورة الأوطى)، ص ۷۹ - باید توجه داشت که در آن زمان مرکز ایالت کرمان، سیرجان بوده است.
۱۰. یادداشت‌های خصوصی آقای دکتر علیرضا شهبازی استاد باستانشناسی در دانشگاه هاروارد.
۱۱. «هوم» گیاهی بود که نزد ایرانیان قدیم و همچنین نزد هندوان مقدس بوده است. در کتاب اوستا بارها از خنومه Haoma نام برده شده و ودای هندوان نیز از آن بنام سومه Soma اسم برده است. در شاهنامه نیز در داستان رزم کیخسرو و افراسیاب به آن اشاره شده است. ایرانیان، حتی قبل از زردشیت شیره این گیاه مقدس را که سکرآور بوده می‌نوشیدند و برای آن حالت رب‌النوعی قائل بودند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی که بسیاری از عادات ایرانیان قدیم را بیان کرده در کتاب المشارع و المطارحات گفته: فان الفرس كانوا اشد مبالغة فی ارباب الاتواع حتی ان التیبة الی سیمونها «هوم» التي تدخل فی اوضاع نوابسهم یقدسون لصاحب نوعها و سیمونها «هوم ایزاده... مجموعه مقالات دکتر معین ص ۲۳۵.
۱۲. احسن التقاسیم، ترجمه، ج ۱، ص ۲۶ و بعد.
۱۳. المسالك والممالك اصطخری، ص ۶۸ و ۶۹ ترجمه فارسی، ص ۹۷ و ۹۸ - معجم البلدان یا قوت حموی ذیل کلمه رودان و غیره.
۱۴. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۹۱.
۱۵. از جمله به نقشه‌های مندرج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی و ترجمه سفرنامه ابن حوقل مراجعه فرمایید.
۱۶. المسالك والممالك ص ۶۹ عربی.
۱۷. سفرنامه ابن حوقل ترجمه فارسی ص ۲۹ و بعد و ص ۷۹.
۱۸. احسن التقاسیم ج ۲ ص ۶۵۱.

۵۹. عراق به بخشی از ایران که از یکسو به اصفهان و از طرفی به ری و از سویی به کرمانشاه محدود می شد اطلاق می گردید و اگر بخواهیم شامل عراق عرب هم بشود از تکریت تا بغداد و بصره را هم دربر می گرفت.
۶۰. المسالك و الممالك، نسخه عربی، ص ۷۲ - ترجمه فارسی، ص ۱۰۶.
۶۱. همان، ص ۵۶ و بعد.
۶۲. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۵۲ و بعد.
۶۳. برای رعایت اختصار از ذکر نام های ایام ماه خودداری می شود.
۶۴. احسن التقاسیم، ص ۶۹۲.
۶۵. همان، ص ۶۹۲.
۶۶. همان، ص ۱۵۶ و بعد.
۶۷. مدفون در روستای حُصن واقع در کوهستان نوق رفسنجان.
۶۸. «کار» به معنی دستگاه بافندگی است و کارگاه به معنی محل استقرار آن. در روستاهای اطراف رفسنجان که تا همین اواخر دستگاههای پارچه و چادرشب و گلیم بافی وجود داشت، «کار» را در همین معنی بکار می بردند.

۱۹. همان، ج ۲، ص ۶۸۳.
۲۰. معجم البلدان ذیل کلمه رودان.
۲۱. جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳۰۷.
۲۲. سفرنامه ابن حوقل ص ۷۹.
۲۳. المسالك و الممالك ترجمه فارسی، ص ۱۱۷، نسخه عربی ص ۸۱.
۲۴. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۹۸.
- ۲۵ و ۲۶. همان ج ۲ ص ۶۷۷. ضمناً از ذکر این موارد راه های مختلف ارتباطی رودان با شهرها و مراکز مختلف روشن می شود.
۲۷. تاریخ ایران باستان پیرنیا ج ۱ جدول اندازه ۲، ص ۱۶۶.
۲۸. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳۰۷.
۲۹. میل بر مسافتات مختلفی اطلاق شده است. اصولاً میل به مسافتی که چشم در زمین مسطح می تواند بیند می گفتند. بعضی گفته اند مسافت دو فرسنگ است. بعضی فرسنگ را سه میل دانسته اند. طبق این نظر هر میل ۱۲۷۰ متر بوده است.
۳۰. احسن التقاسیم ج ۲، ص ۶۵۱.
۳۱. آقای حاج غلامرضا نوش آبادی مرد محترمی که علی رغم قریب یک قرن زندگی از سلامت کامل برخوردار است.
۳۲. تذکره الاولیاء، محرابی یا مزارات کرمان ص ۱۵۶.
۳۳. راستی خانم فیروزه بواسحق

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

دیدی آن قهقهه کیک خرامان حافظ

که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود

۳۴. در سال های اخیر گلناپاد از بین رفته و محو شده است.

۳۵. از آن جا که جغرافی نویسان قدیم در ذکر شهرهای واقع در مسیر رودان و اناس با یزد و استخر و سیرجان نامی از شهر اذکان نبرده اند، به احتمال زیاد شهر مذکور در گوشه دیگری از ولایت رودان و شاید در منطقه فوق بوده است.

۳۶. احسن التقاسیم ج ۲، ص ۶۵۱ ترجمه دکتر منزوی

۳۷. معجم البلدان ذیل کلمه رودان.

۳۸. منظور از این بنا، مقدسی است.

۳۹. در این مورد بعداً توضیح داده خواهد شد.

۴۰. جغرافیای تاریخی خلافت شرقی ص ۳۲۳.

۴۱. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۸۲.

۴۲. سفرنامه ابن حوقل، ص ۷۷.

۴۳. سفرنامه ابن حوقل، ص ۷۷.

۴۴. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳۰۷.

۴۵. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۵۱.

۴۶. همان، ج ۲، ص ۶۸۳.

۴۷. در متن به همین شکل است.

۴۸ و ۴۹. اسناد دکتر باستانی پاریزی، بعقوب لیث، ص ۲۱۲ و بعد.

۵۰. معجم البلدان ذیل کلمه اناس.

۵۱. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۸۳.

۵۲. معجم البلدان ذیل کلمه «ابان».

۵۳. تا حدود بیست سال قبل بقایای جاده ای که رودان را به ابان و از آنجا به یزد وصل می کرد هنوز وجود داشت. آثار این جاده کاروان رو که به جاده «شهری» معروف بود، از روستاهای هرمز آباد و همت آباد که بر بخشی از شهر رودان قدیم قرار گرفته اند، به طرف دهات منطقه کتکو یعنی گلناپاد و سپس نصر آباد و حافظ آباد و از آنجا از جلوی قلعه قدیم علی آباد سادات و قلعه حیدر آباد تا محمود آباد موجود بود و از آنجا تا شاهم آباد آثارش از بین رفته بود و محدوده آثار جاده مزبور از شاهم آباد تا بیاض کهنه دیده می شد. جاده مزبور از بیاض کهنه به طرف انار (ابان) امتداد داشت. این جاده در بسیاری از نقاط از سطح زمین گودتر بود به طوری که کاروان شتر از دیدمخفی می شد و می گفتند که محل جاده را خاک برداری و گود کرده اند تا راهزنان از حرکت قواقل مطلع نشوند. در حال حاضر آثار جاده مزبور در بیشتر نقاط از بین رفته است. مردم میانسال منطقه جاده مزبور را دیده و به خاطر دارند و گاهی نیز از آن برای عبور با چهارپایان استفاده کرده اند.

۵۴. ص ۱۵۴ و بعد.

۵۵. فهرست ابن ندیم.

۵۶. سفرنامه ابن حوقل، ص ۵۰.

۵۷. المسالك و الممالك نسخه عربی، ص ۸۳ و بعد - ترجمه فارسی، ص ۱۲۰ و بعد.

۵۸. ابن حوقل نیز (ص ۵۶ و بعد) همین را می گوید با این تفاوت که به گفته وی قاضیان لبه کلاه را از روی گوش ها بالا می زدند.